

# آلترناتیو

سال هفتم | دوره دوم | شماره ۲۶ | دی ۱۳۹۱ - ژانویه ۲۰۱۳

ارگان حزب حیات آزاد کوردستان PJAK  
نشریه‌ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی



## از چاره‌یابی تا ترور؛ استراتژی‌ی انتگره کوردها، نقشی نوین در خاورمیانه‌ی نوین



□ واکاوی شخصیت خسروانی


□ ژینوساییدی فرهنگی له سه‌قز

## کۆماری کوردستان، دیارده‌یه‌کی دیموکراتیک



س. آریو لیلخ  
گگ. شاهو  
آزاد چلچمه‌مه  
ف. عبداللہ‌زادگان  
ھیوا آرگش

با انتقادات و پیشنهادات خویش یاری‌رسان  
ما باشید.

 [facebook.com/alternative.pjak](https://facebook.com/alternative.pjak)



.....سخن سردییر.....  
.....از چاره یابی تا ترور؛ استراتژی انتگره.....  
.....کورد‌ها، نقشی نوین در خاورمیانه‌ی نوین.....  
.....واکاوی تاریخی شخصیت خسروانی.....  
.....نیاز به تغییر و لزوم مبارزه.....  
.....کۆماری کوردستان، دیارده‌یه‌کی دیموکراتیک.....  
.....ژینوسایدی فهره‌نگی له سه‌قز.....

بعضاً وقتی که به تمولات فاورمیانہ نگاہ می‌کنیم، به یاد «کمدی الہی» اثر «دانته» می‌افتیم کہ در ہر مرحلہ از سفرش یعنی برزخ، دوزخ و بہشت بہ یاری یکی از شفصیت‌ها و مشاہیر فلسفی و رومانی و یا تاریخی گام در راہ می‌نهد و با یاری آنها مسیر پر مفاطرہ را می‌پیماید. در این راہ از تجربیات و راہنمایی‌های این افراد کمک فواستہ و ہر کدام از افراد ہم با بینش و آگاہی، مسافر را بہ سرمنزل رهنمون می‌شوند. مال چرا مسائل مربوط بہ فاورمیانہ را با این داستان مقایسہ می‌نماییم. واقعیت امر این است کہ دوزخ، برزخ و بہشت را ما با افکار و رفتار خود بہ وجود می‌آوریم. اگر بہ صورت واقعی این راہنمایان بنگریم جدای از نام آنها، ہر شفصیت نماد تجربہ‌ای گرانبہاست در عالم واقع و جہانی کہ در ادوار گذشتہ در آن زیستہ‌ایم. منظور همان تجربیاتی است کہ گاہا بسیار سادہ و عادی بہ نظر می‌آیند و بہ راہتی از کنار آنها می‌گذریم.

ہر تجربہ و یا مجموعہ‌ای آزمون در ذہن ما بہ مثابہ‌ی یک راہ‌بلد و آشنا بہ طریق، عمل می‌نمایند. ہر چقدر کہ راہت‌تر بتوانیم با این شفصیت‌ها ارتباط برقرار نماییم؛ گام‌های مہمتر و باثبات‌تری را بر فواہیم داشت. در مال ماضر در فاورمیانہ ہم همین‌طور است و آنچه کہ بیشتر از ہر چیز دیگری بہ کمک ما می‌آید، تجربیات تاریخی ما هستند. یعنی اینکہ وقت آن رسیدہ کہ بہ مافظہ تاریخی خود مراجعہ کردہ و بہ بازبینی دادہ‌های موجود در آن بپردازیم. لازم است کہ بایگانی اسناد و رویدادها دوبارہ باز شدہ و مرور گردد. در این اسناد آدرس شفصیت‌هایی را کہ بہ دنبال آنها هستیم بہ راہتی پیدا فواہیم کرد.

برای ما فلق کورد ہم در این شرایط کہ جای جای فاورمیانہ بہ دوزخ تبدیل شدہ؛ مافظہ‌ی تاریخی یاریگر فواہد بود. اگر کہ با گذشتہ‌ی تاریخی خود قطع ارتباط کنیم، در اصل راہنمایان خود را گم کردہ‌ایم. در این صورت دو مالت روی می‌دہد؛ یا برای ہمیشہ در برزخ فواہیم ماند و یا مجبور فواہیم بود کہ دستہایی را بگیریم کہ در نہایت ما را بہ دوزخ فواہند کشاند. آن وقت دیگر مال و روز ما تنہا کمدی نفاہد بود، بلکہ بہ کمدی تراژیکی تبدیل فواہد شد کہ ہیچ راہنمایی نمی‌تواند این کلاف سردرگم را بگشاید. فوشبفتانہ مافظہ‌ی تاریخی ما کوردها مملو از تجربیات و آموزہ‌های تاریخی است. باید در فاورمیانہ یک لفظہ ہم از مافظہ تاریخی غافل نشد. باید بہ اتمادها و از ہم‌پاشیدگی‌ها بہ دقت تومیہ کرد. ہمہ چیز در فاورمیانہ مانند ذہنیت‌های تاریخی بہ ہم وابستہ هستند و ہیچ بفتشی از دیگر بفتشا جدا نیست.

فصوصا کہ ما در ہمہ‌ی عرصہ‌های سیاسی و اجتماعی و فرہنگی و غیرہ تجربہ‌های بسیاری داریم. از عہدنامہ‌های مختلف گرفتہ تا شورشها و انقلابهای نیمہ‌تمام و بلاهایی کہ ہنوز ہم دوام دارند. فکر می‌کنم کہ دیگر قادر بہ شناسایی دستہا و راہنمایان فواہیم بود. در مال ماضر کہ کوردها بہ فاکتور تعیین‌کنندہ مبدل شدہ‌اند و این ہم در پرتو تلاشهای مستمر و دنبالہ‌دار فلقمان در طول تاریخ بودہ؛ ضروری می‌باشد کہ از بازچیہ شدن جلوگیری شود. نہ تنہا این مق بہ ہیچ جنامی دادہ نشود، بلکہ باید از کسانی کہ جسارت این کار را بہ خود می‌دہند ہم مساب فواستہ شود.

در این شمارہ سعی بر آن داریم کہ ابعاد وضعیتی را کہ بہ عنوان ملت کورد در آن قرار داریم، بررسی کردہ و ہمچنین این امر را در پیوند با کشورہای منطقہ تملیل می‌نماییم. نگاہی داریم بہ موضوع پارہ‌یابی مسالہ‌ی کورد کہ در مال ماضر در کشور ترکیہ موضوع روز است و تاثیر این روند بر جریانات فاورمیانہ و جہان را مورد تملیل قرار می‌دہیم. نموہی بر فورد ہر یک از طرفہای درگیر در مسالہ‌ی کورد را بیان داشتہ و نتایج اتمالی را بازگو می‌کنیم. تجربیات تاریخی را ہم مدنظر قرار فواہیم داد و از بہ روز رسانی آنها بمت فواہیم کرد.

چاره یابی مساله ی  
کورد به مثابه ی لایه ی  
یخین ظریف و نازکی  
است که نباید بر روی  
آن به هیاهو پرداخت  
و رفتاری هیجانی و  
احساساتی نسبت بدان  
داشت. چراکه هر  
لحظه امکان شکستن آن  
وجود دارد. مساله ی  
کورد در طول صد  
سال اخیر ابعادی کاملاً  
منطقه ای و فرامنطقه ای  
به خود گرفته و از چنان  
پتانسیلی برخوردار است  
که در صورت چاره یابی  
می تواند بسیاری از  
توازنات خاورمیانه را  
دستخوش تغییر و تحول  
نماید. «عکس العمل  
تسلّسی» نهفته در  
مساله ی کورد می تواند  
چهره ی خاورمیانه را  
کاملاً دگرگون سازد.  
این تغییر و تحول  
به مذاق بسیاری، از  
نیروها و دولت های  
ستاتوگرای منطقه گرفته  
تا نیروهای بین المللی  
خوش نخواهد آمد و  
به مانند سابق بر سر راه  
چاره یابی سنگ اندازی  
خواهند کرد.

است که نه می توان به وعده های آنانی  
امیدوار بود که با نام اسلام می جنگند و  
از اسلام تنها کشتن و غارت و ریش و  
عمامه ای را به ارث برده اند؛ که اسلامشان  
نه اسلام حقیقی بلکه ضداسلام است. و  
نه آنانی که با نام آزادی، سکولاریزم و  
مدرنیسم سعی در تغییر چهره ی منطقه  
مطابق با منافعشان را دارند. در اینکه هر دو  
طرف تنها و تنها یک هدف دارند و آن هم  
دستیابی به قدرت است هیچ شکی نیست.  
بسیاری وضعیت کنونی خاورمیانه را  
به ربع اول سده ی بیستم تشبیه می کنند.  
دورانی که جنگ بر سر هژمونی و استیلا  
بر خاورمیانه هندسه و طرحی را به میان  
آورد که نزدیک به صدسال به درازا  
کشید و اگر نگوییم یگانه دستاوردش که  
اساسی ترین شان کاشتن بذر تفرقه و پاشیدن  
زهر ملی گرایی در منطقه بود. زهری  
که همه ی خلقها را مسموم نمود و تنها  
کارکردش ریختن آب به آسیاب مشتی  
قدرت گرا و فاشیست و مبدل ساختن منطقه  
به برهوت و گورستان فرهنگها بود. و در  
راس همه ی این فرهنگها فرهنگ کورد  
و کوردستان قرار داشت. صد سال اخیر  
عموماً برای همه ی خلقها و خاصه برای  
کوردها توأم با رنجها و آلام سپری شد  
و آنها را در آستانه ی نسل کشی فرهنگی  
قرار داد. کوردها را تا مغز استخوان تجزیه  
کرد، شخصیتشان را دچار واپاشی کرد و از  
همه بدتر پیوندشان را با تاریخ گسست و  
حافظه ی اجتماعی شان را به میزان بسیاری  
شستشو داد. تنها چیزی که برای این خلق  
برجای ماند، فارس بودن، ترک بودن و  
عرب بودنی مطلوب بود. سربرآوردن  
جنبش آزادی خواهی خلق کورد به  
پشاهنگی حزب کارگران کوردستان و  
رهبری ایدئولوژیک، استراتژیک رهبر  
آپو، پاسخی قاطعانه بود به این انکار و امحا

برای همه ی آنانی که دغدغه ی استقرار  
دموکراسی در یکی از حساس ترین نقاط  
کره ی خاکی از نقطه نظر ژئواستراتژیک  
و جغرافیایی دارند و برای همه ی آنانی که  
رویای حیاتی توأم با آزادی و آرامش را  
در سر می پروراند، این روزها، روزهای  
سخت و دشوار می نماید. همه ی ما در  
حال گذار از مرحله ای بحرانی و کائوتیک  
در منطقه ی خاورمیانه هستیم. مرحله ای  
که حتی نمی توان تخمین زد چه مدت  
به درازا خواهد کشید و از پس آن چه  
خواهد شد. سرانجام سوریه، عراق، ایران و  
ترکیه به کجا ختم خواهد شد؟ به سوریه  
که می نگریم تابلوی وخیم و تاسف انگیز  
منطقه هر چه بیشتر برایمان نمایان می نگردد.  
گویی هزاران سال است که صلح و  
همزیستی از این دیار رخت بر بسته و تنها  
رویایی از آن در اذهان به جای مانده است.  
گویی همه ی رنگها ما را به فراموشی  
سپرده اند و تنها هجوم سرخ خون است که  
بر ساحل حماقت ما می کوبد و ما را تا به  
آغاز خون آلود هابیل و قابیل می برد. و به  
راستی که «فراخون می گرید»!  
در شرایطی که فرزندان ناخلف  
خاورمیانه ی پیر در سوریه به جان هم  
افتاده اند و هریک با نام و عنوان و تحت  
پرچمی می کشند، فتح می کنند، قلع و قمع  
می کنند، چگونه می توان انتظار آینده ای  
روشن را کشید که هریک از طرفین  
سرمی دهند؟ روی دیگر سکه را نیز مدافعین  
دموکراسی، آزادی و حقوق بشر ساختگی،  
دروغین و بی مبنای غربی و امریکایی  
تشکیل می دهند که در انتظار روز احضار  
به سر می برند؛ تا بیاند و وصیت نامه ای را  
که خود نوشته اند، بخوانند و از خان میراث  
خاورمیانه ای که تنها رهیافت را در انتحار  
دیده بیشترین سهم را ببرند. واقعیت این

و ارائه‌ی پاسخ به این پرسش بنیادین که چه باید کرد؟ اگرچه آتش مبارزه در زاگرس در طول تاریخ و به ویژه یک سده‌ی اخیر هرگز به خاموشی نگراییده بود و جریان داشت و حزب کارگران کوردستان نیز ادامه‌ی روند مبارزه‌ی تاریخی کوردها بود اما این حزب از همان بدو تشکل تفاوت‌هایی کاملاً صریح و بارز با دیگر احزاب کوردستان داشت؛ و این تفاوت‌ها پس از مرحله‌ی تغییر و تحول پارادیگماتیک هرچه بیشتر متمایز گشت. اولاً؛ بر مبنای ایدئولوژیک استوار بود و توان انطباق ایدئولوژی با شرایط کوردستان را به خوبی از خود به نمایش نهاد. دوماً؛ به هیچ وجه به بیماری ملی‌گرایی ابتدایی (تقلیل مبارزه به یک بخش از کوردستان) دچار نشد. بیماری‌ای که هنوز هم بسیاری از احزاب کوردی از آن رنج می‌برند. چهار دهه مبارزه در کوره‌ی داغ خاورمیانه بدان پیکره‌ای پولادین و اراده‌ای راسخ بخشید و نشان داد که وجود یک رهبری ایدئولوژیک- استراتژیک به چه میزان می‌تواند در روند مبارزات تاثیرگذار باشد. اکنون پس از نزدیک به سی سال مبارزه‌ی مبتنی بر دفاع مشروع و تغییر چندین حکومت در ترکیه، حکومت حزب عدالت و توسعه به قول خودش عزمش را جزم کرده تا مساله‌ی کورد در ترکیه را چاره‌یابی نماید. سابقه‌ی خراب این حزب به ویژه در ده سال گذشته نشان داده که به هیچ وجه نمی‌توان بدان اعتماد کرد و حتی در تحلیل‌های کاملاً سوژکتیو نیز باید محتاطانه رفتار نمود. نباید فراموش کرد که این حزب با شعار چاره‌یابی مساله‌ی کورد به قدرت رسید. از گشایش در مساله‌ی کورد خبر داد اما هزاران فعال سیاسی کورد را بازداشت کرد؛ مرحله‌ی مذاکرات اسلو را یکجانبه و بدون هیچ گام جدی‌ای برهم زد. تابلویی که از این حزب داریم، منظره‌ای را به نمایش می‌گذارد که کوچکترین

امیدی را نمی‌توان در آن دید. بحث از چاره‌یابی مساله‌ی کورد در شرایطی انجام می‌گیرد که این حزب نیز به مانند تمامی احزاب حاکم در طول چند دهه‌ی پیش همه‌ی توان خویش را به کار گرفت تا با امنیتی کردن هر چه بیشتر مساله‌ی کورد و ارائه‌ی رهیافت نظامی، مبارزه‌ی آزادی‌خواهی کوردها را نابود سازد اما به مانند اسلافش شکست خورد. با توجه به اینکه ناکامی در این امر می‌تواند پایان آن را رقم زند، بار دیگر مساله‌ی چاره‌یابی را پیش کشیده است. به یاد داشته باشیم که در طول یک دهه‌ی اخیر بحث‌های مربوط به مساله‌ی کورد در ترکیه تنها زمانی مطرح شده‌اند که حکومت در تنگنا و فشار قرار گرفته باشد. نخست‌وزیر ترکیه بحث‌های مربوط به چاره‌یابی مساله را ادامه‌ی همان روند سابق عنوان می‌کند که پیشتر نیز وجود داشته اما علتی نبوده است. اما واقعا چه اتفاقی افتاد که ترکیه درصدد چاره‌یابی مساله‌ی کورد برآمده است؟

پیش از آنکه بخواهم به این پرسش و پرسش‌هایی دیگر از این دست پردازم اشاره به یک مورد حایز اهمیت را ضروری می‌بینم و آن اینکه چاره‌یابی مساله‌ی کورد به مثابه‌ی لایه‌ی یخین ظریف و نازکی است که نباید بر روی آن به هیاهو پرداخت و رفتاری هیجانی و احساساتی نسبت بدان داشت. چراکه هر لحظه امکان شکستن آن وجود دارد. مساله‌ی کورد در طول صد سال اخیر ابعادی کاملاً منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خود گرفته و از چنان پتانسیلی برخوردار است که در صورت چاره‌یابی می‌تواند بسیاری از توازنات خاورمیانه را دستخوش تغییر و تحول نماید. «عکس‌العمل تسلسلی» نهفته در مساله‌ی کورد می‌تواند چهره‌ی خاورمیانه را کاملاً دگرگون سازد. این تغییر و تحول به مذاق بسیاری، از نیروها و دولت‌های ستاتوگرای منطقه گرفته تا نیروهای بین‌المللی خوش نخواهد

آمد و به مانند سابق بر سر راه چاره‌یابی سنگ‌اندازی خواهند کرد. ترور رفیق سارا (سکینه جانسز)، رفیق روژبین (فیدان دوغان) و رفیق روناهی (لیلا شایلمز)، آن هم دقیقاً در زمانی که بحث چاره‌یابی مساله‌ی کورد در ترکیه مطرح شده، بار دیگر نشان داد بسیاری از جناح‌های درگیر در خاورمیانه نمی‌خواهند مساله‌ی کورد نه تنها در ترکیه بلکه در دیگر بخش‌های کوردستان هم چاره‌یابی گردد. برای ما کوردها محرز است که این جنایت نمی‌تواند بدون اطلاع سرویس اطلاعاتی کشوری رخ داده باشد که در آن تمامی فعالین کورد به صورتی بی‌وقفه تحت نظر می‌باشند. و اگر یکی از این فعالین و مبارزین کسی با نام رفیق سارا باشد، این امر کاملاً آشکار و صریح می‌گردد. هدف قرار دادن زنی مبارز و خستگی‌ناپذیر که چهار دهه از حیات خویش را صرف آزادی خلقش نموده، در بنیانگذاری حزب کارگران کوردستان مشارکت نموه، سال‌ها در زندان آمد تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها مقاومت نموده، یکی از اولین و طولانی‌ترین دفاعیات سیاسی را در زندان نوشته، مغرور و سربلند در قلب کوهستان‌های زاگرس جنگیده و به قول برخی رزای سرخ و ژاندارک کوردها پیامش کاملاً مشخص و صریح است؛ تصفیه و نابودی جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد. در یک سو بحث از چاره‌یابی و در دیگر سو نابودی و تصفیه؛ این همان چیزی است که بدان «استراتژی انتگره» گفته می‌شود. روی دیگر این ترور وحشیانه متوجه جنبش آزادی‌خواهی زنان در کوردستان بود. جنبشی که همزمان با ظهور حزب کارگران کوردستان شکل گرفت، با گذشت زمان رشد کرد و هم‌اکنون در قالب یک حزب مشخص زنان که از سازماندهی کاملاً خودویژه برخوردار است، در صحنه‌ی سیاسی و مبارزاتی کوردستان و منطقه فعال است. نباید

فراموش کرد در جنبش آزادی‌خواهی نوین کوردستان، حضور زنان و مبارزه‌ی آنان خود انقلابی در بطن انقلاب بود که چهره‌ی مبارزاتی در کوردستان را کاملاً دگرگون کرد.

مدتی است است که گفتگوها با رهبر آپو به موضوع مدیای داخلی ترکیه و بسیاری از محافل رسانه‌ای خارجی مبدل شده است. عمداً کلمه‌ی گفتگو را به کار می‌برم. چراکه هنوز چیزی با عنوان مذاکره در کار نیست. حتی خود ترک‌ها از کاربرد کلمه‌ی مذاکره امتناع می‌ورزند و آن را به گفتگوهای تقلیل می‌دهند که گویا از مدت‌ها پیش جریان داشته و ادامه هم خواهد داشت. مذاکرات، از شرایط، چارچوب و قالب‌هایی برخوردارند که در رابطه با مساله‌ی کورد در ترکیه هنوز بدان گذار صورت نگرفته است و احتمال گذار بدان ضعیف می‌نماید. صوای اینکه این بار واقعا ترک‌ها در پی چه هدفی هستند بایستی اذعان داشت نفس این اقدام و علنی کردن آن حکایت از نکته‌ی بسیار اساسی دارد و آن اینکه اگر قرار باشد صلحی واقعا شرافتمندانه صورت گیرد، محور این صلح نمی‌تواند کسی جز رهبر آپو باشد و بدون حضور ایشان مساله‌ی کورد به هیچ وجه نمی‌تواند چاره‌یابی گردد. هرکسی بایستی بداند که شاهره حل مساله‌ی کورد از جزیره‌ی امرالی می‌گذرد و نه از سالن الجزیره‌ی قطر که در آن سیاستمداران عراق ذاتا مساله‌ی کورد را در این کشور حل شده می‌دانند، شورای ملی سوریه ریاکارانه از احقاق حقوق کوردها در سوریه‌ی آینده خبر می‌دهد و از نظر حکومت ایران نیز اصلاً مساله‌ای با نام مساله‌ی کورد در ایران وجود ندارد. بایستی این نکته را هم افزود که اگر قرار باشد مساله‌ی کورد چاره‌یابی گردد که ناگزیر از چنین چیزی است و در روند چاره‌یابی این مساله دستگاه سیاسی ایران در حاشیه باشد و خود را به کری و کوری بزند، قطعاً بزرگترین

ساختن جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد است. اما اگر فرضمان بر این باشد که ترکیه واقعا می‌خواهد مساله‌ی کورد را چاره‌یابی نماید که چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد، بایستی آن را نه ناشی از نیت خیرخواهانه‌ی ترک‌ها بلکه نتیجه‌ی مقاومت و ایستادگی کوردها چه در صحنه‌ی دفاع مشروع و چه در زندان‌ها دانست. ایستار رهبر آپو نیز در ذروه‌ی این مقاومت قرار می‌گیرد. ترس و نگرانی ترک‌ها از وقایعی که در سوریه و به‌ویژه جنوب غرب کوردستان می‌گذرد، آنها را مجبور به نوعی بازنگری در سیاست‌های خود کرده است. در واقع طرح‌واره‌ی این سیاست‌ها را می‌توان در کتاب عمق استراتژیک (Stratejik derinlik) احمد داووداغلو به خوبی مشاهده کرد. جوهره‌ی این کتاب به نوعی ایجاد پیوند اکنونی و تاریخی ترکیه است و سعی دارد با نگاهی کاملاً نستالوژیک عمق استراتژیک ترکیه را روزآمد نماید. دقیقاً در اینجاست که مساله‌ی کورد به مانعی اساسی در برابر این نوع از سیاست‌های مبتنی بر روزهای خوش عثمانی (Mühteşem Osmanlı dönemi) مبدل می‌گردد. بنابراین عثمانی نوین یا بایستی همانند نسخه‌ی اصلیش به هم‌پیمانی‌ای دست زند که در آن مناطق خودگردان کوردی به‌روز شوند که در اینجا منظورمان همان خودمدیریتی دموکراتیک است و یا اینکه با خیال خام عثمانی‌گرایی مدرن به اعمال سیاست عقیم پردازد.

بازنده‌ی تاریخی در رابطه با کوردها خواهد بود. شرایط و توازنات کنژکتوری در خاورمیانه چنان حالتی به خویش گرفته که لغزیدن کوردها به هر جانبی می‌تواند تمامی این توازنات را باژگون سازد. کوردها به عنوان یکی از خلق‌های ایرانی، اشتراکات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و ذهنیتی بسیاری با دیگر خلق‌های ایران دارند اما اگر بهای این اشتراکات محرومیت از تمامی حقوق آنها باشد، در شرایط کنونی آن را برنخواهند تأیید. به‌ویژه اگر مساله‌ی کورد در شمال کوردستان به منزله‌ی موتور محرکه‌ی تحولات کوردی چاره‌یابی گردد، ایران فرصت‌های بسیاری را از دست خواهد داد که جبران آنها بسیار دشوار خواهد بود.

اما به پرسشی که در بالا مطرح کردیم پردازیم. واقعا چه شد که سیاستمداران ترک ظاهراً جدی‌تر از سابق چاره‌یابی مساله را مطرح کرده‌اند؟ بایستی به تحولات کنژکتوری‌ای نگریست که در سطح منطقه و به‌ویژه در سوریه جریان دارند و از همه مهم‌تر نباید نقشی را که به ترک‌ها در منطقه واگذار شده فراموش کرد. همانگونه که در بالا نیز اشاره کردیم حکومت ترکیه نوعی استراتژی انتگره را در پیش گرفته که به نظر می‌رسد همان نسخه‌ی قدیمی‌ای می‌باشد که ایالات متحده در قبال اسلام‌گراها در افغانستان پیچیده است. البته نمی‌توان جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد را به هیچ وجه با اسلام‌گرایی تندرو که هدفش همان دستیابی به دولت-ملت و یا سیاسی کردن اسلام است، مقایسه کرد. ذکر این نمونه تنها جهت درک بهتر مساله است. در واقع این همان سیاستی که بر محور فشار و مذاکره استوار است و معادله‌ی برد- باخت را در اذهان تداعی می‌کند. نهایتاً هدف اساسی در این بازی تصفیه و از میان بردن و در صورت عدم امکان چنین چیزی به حاشیه راندن و منفعل

خواهان آیند که انسان بودن و در عین حال متفاوت بودن خود را به اثبات برسانند؛ حقی که اگر به تعریف صحیح آن پرداخت بدون شک در جوامع «انسانی» مخالفی برای آن پیدا نخواهد شد.

خاورمیانه‌ی کنونی به مرحله‌ای نوین پا گذاشته و تغییراتی ساختارین را به خود دیده و خواهد دید. درک صحیح این واقعیت، یک نیاز ضروری است و عدم درک آن، خسران در مقیاسی وسیع. هر چند کوردها پس از جنگ جهانی اول به دلیل نداشتن رهبری توانا، عدم سازماندهی وسیع مردمی، فقر آگاهی تاریخی، عدم درک و شناخت صحیح مسائل روز و فاکتورهای متعدد دیگری در استفاده از شرایط جهانی، بازنده‌ی بزرگ موازات نوین منطقه‌ای بودند و نتایج آنرا تا به امروز به شیوه‌ای تاسف‌بار متحمل گشته‌اند که نیاز چندانی به ذکر این مصائب در این مقال نیست، اما آنچه خواهان بیان آنیم این است که شرایط تغییر کرده و کوردها با آگاهی و خط مشی مختص به خود و وجود جنبشی مترقی در تمامی زمینه‌ها به یکی از اساسی‌ترین بازیگران صحنه تبدیل گشته و هر تغییری در موضع‌گیری آن‌ها بر توازنات منطقه‌ای به صورتی جدی تاثیرگذار خواهد بود. این امر واقعیتی است که بایستی آن را دید و به صورتی واقع‌بینانه و عاقلانه با آن برخورد نمود. بجاست بگوییم که دیگر انکار این واقعیت بسیار مغرضانه و حتی ساده‌لوحانه می‌باشد، چرا که نتایج میدانی و عینی که به صورت روزمره شاهد آنیم به وضوح این حقیقت را به ما نشان می‌دهند.

انعقاد پیمان‌نامه‌ی «قصر شیرین» مابین دو امپراطوری عثمانی و صفوی (۱۶۳۹م) و تقسیم جغرافیای کوردستان به دو بخش را می‌توان نقطه‌ی عطفی در شروع بازی با کارت کوردها عنوان کرد. این بازی شوم با ورود نیروهای استعماری کلاسیک به سرزمین خاورمیانه، به‌ویژه پس از جنگ اول جهانی و انعقاد معاهده‌ی «سایکس‌پیکو» مابین دو ابرهژمون آن زمان یعنی فرانسه و انگلیس، و تقسیم جغرافیای کوردها به چهار بخش به فاز نوینی وارد گشته که تا به حال نتیجه‌ای جز کشتار، آسیمیلیسیون و انکار از یک طرف و از طرف دیگر مقاومت، عصیان و خیزش نداشته است. بدون شک این روند باعث هدر رفتن امکانات مادی و معنوی در مقیاس‌های بسیار گسترده‌ای شده که تاوان آنرا تنها طرف‌های درگیر پرداخته و سود آنرا نیروهای استعماری چه کلاسیک و چه نو برده‌اند (همان بازی قدیمی خرگوش بدو، تازی بگیری) و نتیجه؛ وابستگی و بازپچه‌شدن هرچه بیشتر طرفین درگیر به عاملان اصلی این بازی خونین. سوالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که آیا صورت‌مساله‌ی کوردها علی‌رغم آن‌همه خشونت و انکار پاک گشته است یا نه؟ جواب منفی است.

کوردها موجودیتی هستند که در تلاشند تا از طریق سازمان‌یافتگی به آگاهی دست یافته و با نشان دادن تفاوت‌مندی خویش، موجودیت‌شان را معنا بخشند. این طبیعی‌ترین حق هر موجودی است که از این طریق به تعریف خود پردازد، بالاخص در جامعه‌ی انسانی که پیشرفته‌ترین نوع تشکل اجتماعی را به وجود آورده است. به عبارتی ساده، کوردها

مرحله‌ی نوینی که منطقه‌ی خاورمیانه در آن پا نهاده، آستن تحولاتی بنیادین می‌باشد که در این میان ایران نیز از این تحولات بی‌بهره نخواهد ماند. ظهور جنبشی نوین و سازمان‌یافته در شرق کوردستان با تأسی از اندیشه‌های عبدالله اوجالان و همچنین شرایط کنزکتوری منطقه، بی‌گمان کوردها را از موقعیتی ممتاز در کل منطقه برخوردار نموده و کوردها را به یکی از بازیگران مؤثر تبدیل نموده است.

با گذشت حدود دو سال از شروع بحران سوریه و نتایج وحشتناک آن که ۶۰ هزار کشته و رقیمی بسیار بیشتر زخمی و معلول و آسیب دیده، صدها هزار آواره و بی‌خانمان و به ویرانه تبدیل شدن کشوری که در سایه‌ی اجرای سیاست‌های «مشت آهنین» و برقراری حالت فوق‌العاده به مدت ۴۰ سال و سرکوب هر نوع خیزش و نارضایتی عمومی از جمله قتل عام شهر حما در ۱۹۸۰م. به همراه داشته اما این کشور یکی از با ثبات‌ترین کشورهای منطقه در دو دهه اخیر بوده است. باید گفت که هنوز جنگ سوریه به نتیجه‌ای ملموس و مشخص دست نیافته و تنها چیزی که توسعه یافته، خشونت محضی است که ممکن است به تمامی منطقه نیز سرایت کند. چرا که برنده شدن هر یک از طرفین درگیر جنگ در سوریه، توازنات منطقه را به شدت متاثر خواهد کرد. حفظ موقعیت اسد، مطلوب ایران، چین، روسیه و نیروهای منطقه‌ای از قبیل حزب‌الله لبنان و گروه‌های جهادی فلسطین بوده و سقوط بشار اسد و قدرت‌یابی مخالفان به ویژه اخوانی‌های لیبرال مطلوب ناتو، ترکیه، قطر، عربستان و برخی از نیروهای اقلیمی خواهد بود. در این میان آنچه می‌تواند نتیجه‌ی این جنگ ویرانگر را در کوتاه‌زمان مشخص کند، عامل سومی به نام کوردها می‌باشد. حرکت این عامل مهم - که تا دو سال قبل آن‌چنان مورد توجه نبود- به سوی هر کدام از طرفین درگیر، نتایج کاملاً تعیین کننده‌ای به دنبال داشته و می‌تواند توازنات موجود را به کلی دستخوش تحول نماید. از این رو، تلاشی فراوان برای درگیر کردن کوردها در این بحران علیه نظام بشار اسد انجام می‌گیرد. محاصره‌ی اقتصادی غرب کوردستان از سوی حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی و به تحریک ترکیه، می‌تواند در راستای این تلاش‌ها ارزیابی گردد. در این بخش

از جغرافیای منطقه به پیشاهنگی حزب اتحاد دموکراتیک (PYD)، کوردها دارای ایستاری مستقل بوده و از تبدیل شدن به ابزاری در دست قدرت‌های منطقه‌ای احتراز می‌ورزند و آنچه که مطابق منافع خود بوده را مورد توجه قرار داده و در راستای عملی‌سازی آن اقدام می‌نماید. دقیقاً به همین خاطر است که کوردها کمترین زیان را از بحران داخلی سوریه متحمل گشته‌اند و در عوض دستاوردهای مهمی را کسب کرده‌اند که تا دو سال پیش به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی نبود. این مساله، نتیجه‌ی یک سیاست حساب‌شده و آگاهی از شرایط روز منطقه و در عین حال مستقل عمل کردن، می‌باشد. هر چند هنوز تا رسیدن به خواست‌های دموکراتیک فراز و فرودها و موانع بی‌شماری قرار دارد، اما با قاطعیت می‌توان به این نکته اذعان کرد که بازگشت به موقعیت قبل دیگر ناممکن بوده و کوردها با حفظ موضع خود و توسعه‌ی آن می‌توانند حتی به الگویی برای کل منطقه تبدیل شوند.

## عراق

مبارزات کوردها در جنوب کوردستان (شمال عراق) جهت رسیدن به حقوق خود، قدمتی به درازای عمر تاسیس کشور عراق و حتی بیشتر دارد. اما پس از تشکیل عراق و به قدرت رساندن ملک فیصل تاکنون این مبارزات گسترده‌تر شده و علی‌رغم اینکه کوردها به نتایجی ملموس دست یافته‌اند، ولی این مبارزات همچنان ادامه دارد و هر آن احتمال تهدید آن می‌رود. ایجاد نیروهای «دجله» و اپراسیون مناقشه‌برانگیز از سوی آن، شاهد گویایی برای این حقیقت بوده که بی‌ارتباط با همکاری‌های بارزانی با جبهه‌ی غرب و ترکیه و در تضاد با منافع ایران و حکومت اسد و هکذا نوری مالکی نیست. همچنین حمایت بارزانی از تظاهرات‌های اخیر استان‌های غربی و عمدتاً سنی‌نشین عراق در مخالفت با نوری مالکی که از سوی ترکیه، قطر و

بایستی دیگر به کوردها به چشم کارت‌های فشار در بازی‌های سیاسی نگریسته نشود و کوردها را قربانی روابط دیپلماتیک ننمایند. بایستی این نکته برای همگان درک گردد که کوردها، خود، دیگر از بازیگران عرصه‌ی سیاست در منطقه بوده و اجازه نخواهند داد به عنوان کارت فشار در روابط دیپلماتیک مورد استفاده قرار گیرند. در صورت گذار از چنین رویکردی و قبول حقوق انسانی و سیاسی نسبت به کوردها، بی‌گمان دوستی کوردها می‌تواند در خروج منطقه از کائوس کنونی نقش به‌سزائی را ایفا نماید و درهای توسعه را به روی منطقه بگشاید. در غیر این صورت کائوس عمیق‌تر گشته و منطقه روی آرامش را نخواهد دید و نهایتاً اینکه تنها بازندگان نیز کسانی هستند که بر انکار و امحا پای می‌فشارند.



بعضی از دولت‌های عربی هدایت گشته می‌تواند به موقعیت کوردها مبنی بر بی‌طرفی در منازعات مذهبی و فرقه‌ای موجود در سطح عراق و حتی منطقه آسیب رساند.

از سوی دیگر عدم حمایت حکومت اقلیم کوردستان و به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان (PDK) از خیزشی که خلق کورد در غرب کوردستان به آن اقدام نموده و حتی دشمنی با آن به کام دولت ترکیه، به مشروعیت این حزب به شدت لطمه زده و سیمای آن را در افکار عمومی خلق کورد در تمامی مناطق به صورت جدی خدشه‌دار نموده است. این‌گونه اقدامات به همبستگی خلق کورد زبان رسانده و نتایج منفی‌ای در تمامی مناطق به بار خواهد آورد، چرا که دستاوردهای خلق کورد در هر بخش می‌تواند الهام‌بخش سایر مناطق نیز باشد و بالعکس شکست آزمون کوردها در هر بخش می‌تواند موجب دلسردی و حتی شکست در سایر مناطق شود. آنچه که باید بدان توجه نمود این مساله است که ترکیه و یا سایر نیروهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نمی‌توانند دوست قابل اعتمادی محسوب گشته و به تمامی به آنان وابسته گشت، بلکه این جامعه‌ی کورد است که می‌تواند به حفظ دستاوردهای خود اهتمام ورزد. البته این بدان معنا نیست که نباید با دیگران ارتباط برقرار کرده و خود را محبوس کرد، بلکه بدین معناست که نباید منافع ملت کورد را قربانی منافع حزبی و شخصی و یا خانوادگی نمود. کاری که متأسفانه هم‌اکنون در ارتباط با مساله‌ی کورد در سوریه، از سوی جناح بارزانی شاهد آن هستیم و بی‌گمان تداوم این سیاست، مبارزات روای خلق کورد را در تمامی مناطق کوردستان ضررمند خواهد نمود. تاریخ کوردستان مملو از درس‌هایی است که باید آن‌ها را به خوبی فرا گرفت. یکی از این تجربه‌ها که هنوز آثار آن بر جامعه‌ی کوردستان مشهود است، شکست ۱۹۷۵ می‌باشد که بی‌گمان به دلیل اتکای بیش از حد به نیروهای خارجی رقم خورد.

## تورکیه

جهت موفقیت حمله‌ای که سیستم سرمایه‌داری با ایدئولوژی لیبرالیسم به منطقه‌ی خاورمیانه تدارک دیده، به یک سری عوامل و فاکتورها نیاز هست. یکی از این فاکتورها وجود و قدرت‌یابی عوامل منطقه‌ای وابسته به آن‌ها می‌باشد. اسلام لیبرال که حزب عدالت و توسعه (AKP) ترکیه آن را نمایندگی می‌کند، از سوی غرب به عنوان الگوی مناسبی برای منطقه‌ی خاورمیانه ارائه شده و توسعه‌ی این الگو در تمامی منطقه اساس کار قرار داده شده است. تحولاتی که از تونس آغاز گشت، اکنون در سوریه که مرکز ثقل توازنات منطقه‌ای می‌باشد به سبب وجود کوردها و عدم همراهی آنها با این تحولات به بن‌بست رسیده و مانع از اجرایی شدن مدل ترکیه در این کشور گشته است. اجرایی شدن این سیاست و برنامه‌ها در سوریه زنگ خطر را برای ایران نیز به صدا درخواهد آورد. اما مساله‌ی کورد در ترکیه به اساسی‌ترین چالش ترکیه در سطح داخلی و خارجی تبدیل گشته و جدی‌ترین مانع موجود در راه تبدیل گشتن ترکیه به قدرت‌مندترین کشور منطقه از سویی و ایفای نقشی که از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به او واگذار گشته، از سوی دیگر می‌باشد. جهت رفع این مشکل دو راه‌حل پیش روست؛ اول: امحای کامل جنبش کوردی به شیوه‌ی بیرهای تامیل در سریلانکا و دوم: رسیدن به توافق با کوردها به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز و چاره‌یابی دموکراتیک مساله‌ی کورد. راه‌حل اول تاکنون و به هر شیوه‌ای تجربه گشته و شکست‌هایش نیز کاملاً مشهود است و نیازی به توضیح بیشتر این مساله نیست که هم‌اکنون جنبش آزادی‌خواهی ملت کورد با تأثیر از فلسفه‌ی رهبر آپو دارای چه موقعیتی در منطقه گشته است. پس راه‌حل اول از همان ابتدا محکوم به شکست بوده و نه تنها دولت ترکیه بلکه همه نیروهای منطقه و از جمله ایران نیز به این واقعیت پی برده و نباید آزمون‌ده را دوباره آزمون‌ده پس ناچار از آزمون‌ده راه‌حل دوم می‌باشد که

البته به شرط صمیمیت می‌تواند به نتیجه‌ی مطلوب برسد.

به درازا کشیدن بحران سوریه از طرفی و گسترش جنگ و عملیات‌های نظامی نیروهای مدافع خلق (HPG) در شمال کوردستان و همچنین قیام‌های بی‌وقفه‌ی خلق کورد در شمال کوردستان، مانع از تحقق برنامه‌های دولت ترکیه در منطقه گشته است. لذا به توصیه‌ی غرب و به‌ویژه آمریکا، دولت ترکیه مجبور به در پیش گرفتن راه‌حل دوم شده است که البته در صمیمیت آن مسلماً باید با دیده‌ی شک و تردید نگریست. چرا که آنچه برای خلق کورد و جنبش پویای آن دارای اهمیت و ارزش می‌باشد، برداشتن گام‌های عملی ملموس و دموکراتیک است، نه وعده و وعید و یک مشت بحث روشنفکری. با توجه به سابقه‌ی تاریخی ترک‌ها چه در امپراطوری عثمانی و چه در جمهوری ترکیه در حيله‌گری و دادن وعده‌های توخالی، میزان قدرت و نفوذ دولت پنهان موسوم به ارگنکون (شاخه‌ی گلا دیوی ناتو در ترکیه) در ساختار دولت در ترکیه و همچنین وجود عناصر فاشیست در لایه‌های اجتماعی و سیاسی ترکیه، به نتیجه رسیدن این مذاکرات با نگرانی‌های جدی‌ای روبرو شده و هر آن احتمال فریب و به بازی گرفتن می‌رود. بی‌گمان چاره‌یابی مساله‌ی کورد در شمال کوردستان که بیشترین جمعیت کوردها را در خود جای داده، می‌تواند پیامدهای مطلوب بسیار چشمگیری را در کل منطقه به همراه آورد و به همین خاطر هم، حل این مساله از سوی بسیاری از نیروها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون تهدیدی به حساب خواهد آمد. از این رو به هر شیوه‌ی ممکن سعی در اختلال در روند حل دموکراتیک مسئله‌ی کورد و به نتیجه رسیدن مذاکرات می‌نمایند. ترور خائنانه‌ی ۳۳ نفر از کادرهای PKK در پاریس که یکی از آن‌ها در پایه‌گذاری این حزب نقش بسیار فعالی داشته، بی‌ارتباط با این مساله نیست. هر چند دخالت نیروهای استعماری فرامنطقه‌ای و نیروهایی که همواره به دنبال تعقیق

اختلافات مابین خلق‌های منطقه هستند محرز می‌باشد اما به دلیل حساسیت بیش از حد موضوع مذاکرات و تاثیرگذاری آن در توازنات منطقه‌ای، هر احتمالی در مورد هویت فاعلان آن دور از ذهن نمی‌باشد و بجاست که قضاوت نهایی را به زمانی موکول کرد که نتیجه‌ی تحقیقات پلیس هویت واقعی فاعلان را برملا سازد، و تا این زمان دولت فرانسه و ساختار امنیتی آن مسئول تراز اول این ترور می‌باشند.

## ایران

ایران کشوری است موزائیکی که ساختار کنونی آن متشکل از ملیت‌های مختلفی است که در مجموع، فرهنگ ایرانی را به وجود آورده و در این میان کوردها نیز یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی این فرهنگ (آریایی) می‌باشند. از ورود به مسیر تاریخ و روند شکل‌گیری و نوع ارتباطات طرفین به دلیل خارج‌بودن از بحث خودداری می‌کنیم، چرا که این موضوع خود به بحث جداگانه و مفصلی نیاز دارد که فعلا و در این جا امکان طرح آن نیست. اما آنچه که باید به آن پرداخت این مساله است که حکومت‌های ایران و گفتمان فارس‌محور و یک‌دست‌ساز تا چه زمانی قصد دارند که بر واقعیت‌های موجود سرپوش گذاشته و به جای پرداختن به آن و حل مساله، به پاک کردن صورت مساله اهتمام ورزند. آیا آنچه که در سوریه و سایر نقاط منطقه رخ می‌دهند به اندازه‌ی کافی آموزنده نیستند، و یا اینکه حکومت بیش از حد به توان نظامی و نیروهای سرکوبگر خود اتکا کرده و مطمئن است. مورد سوریه در این امر بسیار آموزنده است. هرچند عصیان‌های متعدد معاصر کوردی در این بخش به دلایل مختلف سیاسی، فرهنگی و کنژکتوری سرکوب گشته و نیروهای فعال در این قیام‌ها به حاشیه رانده شده و فضایی امنیتی و پلیسی را بر جامعه حاکم گردانده‌اند، اما در عمل شاهد آن بوده‌ایم که دلایل کافی

برای خیزشی نو فراهم بوده است. چرا که موجودیت یک جامعه و فرهنگ را که دارای ریشه‌های عمیقی در تاریخ است را نمی‌توان به کلی از میان برد. شواهد برای اثبات این گفته به اندازه‌ی کافی موجود هستند و تنها کافی است که با دیدی واقع‌بینانه به مسائل نگریست.

مرحله‌ی نوینی که منطقه‌ی خاورمیانه در آن پا نهاده، آستان تحولاتی بنیادین می‌باشد که در این میان ایران نیز از این تحولات بی‌بهره نخواهد ماند. ظهور جنبشی نوین و سازمان‌یافته در شرق کوردستان با تأسی از اندیشه‌های عبدالله اوچالان و همچنین شرایط کنژکتوری منطقه، بی‌گمان کوردها را از موقعیتی ممتاز در کل منطقه برخوردار نموده و کوردها را به یکی از بازیگران مؤثر تبدیل نموده است؛ واقعیتی که دوست و دشمن بدان معترف گشته است. درآمدن از در دوستی با کوردها و چاره‌یابی مساله‌ی کورد به صورت مسالمت‌آمیز و به رسمیت شناختن حقوق ملی آن‌ها، توسط هر کدام از دولت‌های حاکم بر کوردستان می‌تواند دولت مزبور را در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از موقعیتی ویژه و قدرتمند برخوردار کند. تلاش‌های ترکیه در نزدیکی با کوردهای جنوب و شروع مذاکرات با PKK را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. باید نیک دانست که قتل‌عام‌ها چه از نظر فیزیکی و چه از نظر فرهنگی، انکار و سرکوب خواست‌های دموکراتیک در حل مسائل، دیگر جاذبه‌ی چندانی نداشته و نخواهند توانست به نتیجه برسند. باید با صراحت گفت که اگر ایران از چاره‌یابی دموکراتیک مساله‌ی ملت‌ها و از جمله مساله‌ی کورد سر باز زده و بر تداوم راه‌حل‌های گذشته اصرار ورزد، بدون شک بزرگ‌ترین بازنده‌ی تحولات منطقه خواهد بود و بر عکس اگر چنانچه به راه‌حل‌های دموکراتیک توجه نشان دهد نه تنها قابلیت گذار از بحران را داشته بلکه به موقعیت نیرومندتری نسبت به گذشته دست خواهد یافت. این ارزیابی را نباید به عنوان تهدید محسوب کرده

بلکه بازگوکننده‌ی واقعیت‌های میدانی می‌باشد. همچنین باید دانست که سر را زیر برف کردن و زخم‌ها را مداوا نکردن، تنها به بحرانی‌تر شدن مسائل و ملتهب‌تر شدن زخم‌ها در طولانی‌مدت منجر خواهد شد.

## کوردها،

### بازیگران عرصه‌ی سیاست در منطقه

بدون اغراق جامعه‌ی کورد، هم‌اینک یکی از پویاترین موجودیت‌های خاورمیانه به شمار می‌آید و توانایی تاثیرگذاری بر روند دموکراتیزه کردن کل خاورمیانه را داراست. آنچه که لازم است در مورد کوردها نیک درک گردد این مسئله می‌باشد که «کورد هراسی» تنها یک ترس فویبایی بوده که از سوی جریان‌های وابسته به استعمار ویا متأثر از آن و تنها جهت ترویج دشمنی خلق‌ها اشاعه داده شده‌اند. بایستی دیگر به کوردها به چشم کارت‌های فشار در بازی‌های سیاسی نگریسته نشود و کوردها را قربانی روابط دیپلماتیک ننمایند. بایستی این نکته برای همگان درک گردد که کوردها، خود، دیگر از بازیگران عرصه‌ی سیاست در منطقه بوده و اجازه نخواهند داد به عنوان کارت فشار در روابط دیپلماتیک مورد استفاده قرار گیرند. در صورت گذار از چنین رویکردی و قبول حقوق انسانی و سیاسی نسبت به کوردها، بی‌گمان دوستی کوردها می‌تواند در خروج منطقه از کائوس کنونی نقش به‌سزائی را ایفا نماید و درهای توسعه را به روی منطقه بگشاید. در غیر این صورت کائوس عمیق‌تر گشته و منطقه روی آرامش را نخواهد دید و نهایتاً اینکه تنها بازندگان نیز کسانی هستند که بر انکار و امحا پای می‌فشارند.

# واکاوی تاریخی شخصیت خسروانی

کاری از مرکز مطالعات استراتژیک PJAK

نوشتر پیش رو بخشی است از مجله ولاتی آزاد(نظام خسروانی) که به فارسی برگردانده شده و در چند بخش ادامه خواهد داشت

این راستا می‌توان از سیستم خسروانی به عنوان کهنترین و پراسابف‌ترین سیستم جوان‌ستیز نام ببریم.

زنان در جامعه‌ی ایرانی به صورت متداوم و در طول تاریخ نقش اساسی داشته‌اند. جامعه‌ی اصیل ایرانی هیچگاه در جهت منفعل کردن و مارژینال کردن زنان عمل نکرده است. در همه‌ی فرهنگ‌های واقع در زاگرس و اسکیت و هم در میان ترک‌ها، زنان دارای جایگاه و منزلت بوده‌اند. در جامعه‌ی فارس هم زنان از نقش اجتماعی و فرهنگی برخوردار و دارای نیرو و حاکمیت بوده‌اند. اگر اقتدار خسروانی به تمامی نتوانسته نیروی زن را خنثی نماید، اما در نهایت با تغییر نقش و کارکرد وی او را به بخشی از ابزار بازی‌های اقتدارگرایانه‌ی خود تبدیل کرده است. زن از راه حرمسراها و با مشارکت در توطئه‌های داخل دربار به ایفای نقش پرداخته است. مشکلات بر اساس منافع مردان اقتدارخواه و یا جایجایی در راس قدرت بوده و زن به ابزاری جهت رسیدن به این منافع به کار گرفته شده است. در اصل زن برخوردار از نقشی پشت‌پرده و یا ابزاری در دست نقشها و بازیگران و بازیگردانان پس‌پرده بوده. با نگاه به موضوع حرم‌خانه واقعی که چهره می‌گشاید ایجاد ذهنیتی است که نتیجه‌ی رفتار و منش زنان در این مکان است؛ جایی که زن را موجودی فریبکار، حیل‌باز و توطئه‌گر به ما می‌شناساند. این تابلویی است که ثمره‌ی ممزوج شدن زن با سیستم خسروانی است. حاکمیت خسروانی اقتداری مردسالارانه است که از راه استثمار، به همه‌ی جامعه تعدی نموده است. از دیگرسو، دین رسمی دربار به‌ویژه شیعه‌ی صفوی، ضربات مهلکی را بر شخصیت و جایگاه واقعی زن وارد نموده است. شیعه‌ی صفوی، زن را مانند ملک شخصی مرد و پدیده‌ای شیطانی نشان می‌دهد که لازم است همیشه چوب بر سرش

بدون شک در مواجهه با ذهنیت اقتدارگرا، جوانان بیش از هر بخش دیگر جامعه متضرر می‌شوند. جامعه‌ی ایرانی متأثر از ذهنیت خسروانی، به جامعه‌ای پیرسالار تبدیل شده است؛ جوان در واقع به صورت یک ابزار به کار برده می‌شود و نابودی و به هدر رفتن و هزرتفتن نیرو و پتانسیل او موردی بسیار عادی و قابل اغماض است. در این چارچوب جوان را محکوم به سرانجامی تراژیک کرده‌اند. در افسانه‌ی رستم و سهراب، در شاهنامه سهراب با فریبکاری و نیرنگ از طرف پدرش یعنی رستم به قتل می‌رسد. یا اینکه در موضوعی دیگر و در داستانی دیگر از شاهنامه، سیاوش را داریم که به امید ایجاد اصلاحات و برقراری آشتی است؛ اما متأسفانه در بازیهای سیاسی و اقتدارگرایانه گرفتار آمده و در نهایت تسلیم مرگ می‌شود. جوانان به وسیله‌ی اقتدارگرایان به صورت متداوم مورد استحاله‌ی فکری و معنایی قرار می‌گیرند و شریانی‌یشان را با تزویر و ریا و دروغ پر می‌نمایند. در حقیقت آنچه که در افسانه‌های خسروانی به عنوان پیرزی دین رسمی از آن یاد می‌شود، چیزی جز حاکمیت یافتن و تاثیر مکانیزم‌های افیونی جامعه‌ستیز نمی‌باشد. نمونه‌ی آخرین آن در همین دروه‌ی جمهوری اسلامی است که تحت عنوان رسیدن به بهشت و وعده‌ی زندگی بهتر در جهانی دیگر میلیونها جوان را به کام مرگ می‌فرستد. امروزه جوانانی که از راههای مختلف دچار بحرانی عمیق می‌شوند، در نهایت به وسیله‌ی همان ابزارهای فریب و وابسته‌سازی از قبیل بسیج به سیستم ضمیمه می‌شوند، به خطرناکترین ابزار جهت تهدید جامعه درمی‌آیند. در حال حاضر پدیده‌ی اعتیاد، جامعه‌ی ایرانی را که یکی از اجتماعات جوان در سطح دنیا به حساب می‌آید را از توان انداخته است. در هیچ نقطه‌ی دیگری از جهان به مانند سیستم خسروانی شاهد به کارگیری نیروی جوان علیه خود جوان نیستیم. در

استفاده از زن در  
زمینه‌ی جاسوسی  
و بسیجی‌کردنش، با  
برنامه‌های از پیش  
طرح‌ریزی شده  
ادامه دارند. دولت  
معتقد است که درهم  
شکستن و به تسلیمیت  
در آوردن زن کورد،  
برابر است با تسلیمیت  
و فروپاشی جامعه‌ی  
کورد. نهادهای دولتی،  
زنان و دخترانی را که  
دچار بحران هویتی،  
مشکلات خانوادگی  
و اجتماعی شده‌اند،  
در ساختار نهادهای  
جاسوسی مانند فاحشه  
و در بیرون از این  
نهادهای چون خبرچین  
به کار می‌برند.

باشد. سنت‌هایی که شیعه‌ی صفوی در جامعه‌ی ایران متداول گردانیده، بیشتر در راستای زن‌ستیزی و بی‌ارده نمودن زن بوده است. شیعه‌ی صفوی، سنت حرمسرا را در میان خانواده‌های ایرانی رواج داد. زن را مانند خادم خانه نشان داده که نقشش، تبدیل شدن به ابزاری برای خدمت به غریزه‌ی جنسی مرد می‌باشد. چنین تعریفی در تمام کتب آیینی شیعه‌ی صفوی، به روشنی مشاهده می‌شود. از این رو زن ایرانی در خانه بایستی برای مالکش خویش را بیاراید و در دنیای خارج از خانه فردی محجوب و پنهان در زیر چادر باشد. به‌رغم واقعیات زن و ریشه‌ای که در جامعه‌ی قدیمی و طبیعی ایران داشته، فشارهای حاکمیت و ذهنیت مردسالارانه‌ی دین رسمی و رسوم واپسگرا، شخصیت زن را با بحران‌هایی پی‌درپی مواجه نموده است. نیروی زن چنان در چارچوب رسوم واپسگرا، دین دولتی و حاکمیت به بن‌بست می‌رسد که اگر کوچک‌ترین فرصتی بیاید توان بالای خویش را می‌نماید. حضور زنان در جریان مشروطیت و بالاخص در انقلاب ۵۷، این واقعیت را به وضوح نشان داده است. حاکمیت پهلوی درصدد بود تحت عنوان مدرنیسم اروپایی، فرهنگ حرمسرا را نه تنها در دربار و در خانواده، بلکه در تمامی جامعه اشاعه دهد. اگرچه زنان تا حدودی در سیستم بروکراتیک گرفتار آمده‌اند و حتی چند نهاد رسمی برای آنان تشکیل شد، اما از سوی حکومت پهلوی زن مانند ماسکی برای مدرن نشان دادن ایران به کار گرفته شد. زنان این‌بار به خادمان مردان جای گرفته در بروکراسی دولتی مبدل شدند. بیشتر این سیاست‌ها از سوی اشرف پهلوی پیاده می‌شد. همچنین توسعه‌ی شهرنشینی، شیوه‌ای از زندگی را که زن در آن از جایگاه مناسبی در اقتصاد برخوردار بود از میان برد. اینبار زن در جامعه‌ی شهری همچون زن مبحوس در چهاردیواری منزل وظایفش تعریف شد. در عصری که آن را مدرنیسم ایران می‌نامند، برای نخستین بار نقش مرد و زن مرزبندی

بسیار واضحی گرفت. به همین دلایل، برخلاف ادعاهای مطرح‌شده، مدرنیسم و سیستم بروکراتیک، زن را از جامعه به حاشیه راند. از طرف دیگر با تحصیل کردن برخی از زنان، برخی از آنها در امور سیاسی و عرصه‌ی ادبیات مطرح گشتند. «فروغ فرخزاد» شاعر و «اشرف دهقان» فعال چپ، توانستند تا حدودی با سنت‌های نادرست مبارزه نمایند. اگرچه زنان نقشی چشم‌گیر در انقلاب ۵۷ داشتند، اما روی کار آمدن حاکمیت ولایت فقیه، ایران را به زندان بزرگی برای زنان مبدل نمود. نگرش شیعه‌ی متشرعه در قبال زن، به صورت رسمی در تمامی عرصه‌ها عملی شد و زن به مثابه‌ی پتانسیل تخریب و بی‌اخلاقی، مورد هجوم قرار گرفت. ولایت فقیه با ژرف‌تر نمودن معضلات جنسی در جامعه‌ی ایران، زمینه را برای نگرش جنسی به زن هموار نموده و پدیده‌های شومی مانند روسپی‌گری و صیغه به اوج رسیده است. تعداد بی‌شماری از دختران که در چنین بحرانی به سر می‌برند با فرار از خانه در کمین باندهای تن‌فروشی گرفتار می‌آیند که بیشترشان از سوی نهادهای حکومتی مدیریت می‌شوند. جستجوی آزادی زنان در حال حاضر، زنان را به مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی در مسیر بورژوازی، فردگرایی در چارچوب آزادی جنسی و موارد سطحی از قبیل پوشش سوق می‌دهد. فقدان مبارزه‌ی نیرومند در زمینه‌ی کسب هویت و در عرصه‌های فکری و سیاسی در زندگی، زمینه را برای پیشبرد چنین سیاست‌هایی فراهم نموده است. جمهوری اسلامی ایران، همچنین بر آنست که شخصیتی از زن خودی بیافریند که در خدمت به حاکمیت و تسلیمیت‌پذیر شکل گیرد. به شیوه‌ای سازمان‌یافته بر موضوع بسیج‌سازی زنان کار می‌کنند. زنان بسیج، هم در زمینه‌ی فکری و هم در زمینه‌ی اجماعی و حتی جسمی، مبدل به زن خادم سیستم می‌شوند. در واقع بسیج‌سازی زنان، یعنی فاصله انداختن میان زن و ارزش‌هایی که بر اساس آن شکل گرفته است. پدیده‌ی

در این جستار سعی خواهیم داشت، فقدان تمرکز اندیشه یا انحراف آن را که بر سر راه جوانان در رسیدن به آرمانهایشان مانع به وجود می‌آورد، تشریح نماییم. به نظر می‌رسد که این مساله، سرچشمه‌ی همه‌ی مشکلات و مصیبت‌هایی می‌باشد که امروزه دامنگیر جوانان و مقطع جوانی شده است.

تاکنون تعاریف زیادی راجع به تمرکز صورت گرفته است، از جمله، تمرکز فکری خصیصه‌ای است که مختص به انسان بوده یا بهتر بگویم در انسان برجسته‌تر است. تعریف دیگری می‌گوید که هرگونه پردازش در مخیله را تمرکز گویند. یا اینکه هرگونه فعالیت ذهن را که آگاهانه صورت گیرد و تحت کنترل باشد تمرکز نام دارد. تعریف دیگری می‌گوید، تمرکز فاکتوری است که رفتار انسان را جهت‌دهی می‌کند. اگر دقت نماییم به این نتیجه خواهیم رسید که هر کدام از این تعاریف، بخشی از واقعیت را بیان می‌دارند اما هیچ‌کدام در معنای واقعی کلمه کافی نبوده و نمی‌توانند در ارائه‌ی راهکارهایی برای رهایی از بحران‌های موجود جوانان، به تمامی ملاک قرار گیرند. راجع به تعاریف فوق‌الذکر و موارد مشابه، قلم‌فرسایی‌های زیادی صورت گرفته و بستر پیاده نمودن آنها در جامعه را به وجود آورده‌اند. اما عیان است که در چاره‌یابی بحران‌ها نتیجه‌ای به همراه نداشته و گاهی همچون نقاب و بزک بر واقعیت‌ها پرده‌پوشی کرده و نقشی گمراه‌کننده را ایفا نموده‌اند و این دماغ‌گوزی‌ای بیش نیست. البته ناگفته نماند که اکتشافات، اختراعات و مجموعه خدماتی که امروزه در اختیار جامعه‌ی بشری می‌باشد نتیجه‌ی این تمرکز اندیشه و تامل است، اما این

موضوع از مبحث ما خارج می‌باشد. محور موضوع ما مسائل اجتماعی می‌باشد. بنابراین تعریف تمرکز اندیشه هم باید در این راستا باشد. لذا تمرکز را می‌توان فعالیتی نام نهاد که زنده نمودن و زنده نگه‌داشتن جامعه را به همراه دارد. یعنی خردی را که در داخل جامعه رشد کرده و به تمرکز دست یافته است بایستی در خدمت خود جامعه‌ی انسانی قرار گیرد و به وسیله‌ای برای نابودی و خلع سلاح جامعه تبدیل نشود. این مصداق همین موضوع است که جامعه‌ای که خفته باشد یا بهتر بگویم در سرنوشت و مدیریت خویش بدون نقش باشد، نیرو و خردش به حاشیه رانده شده باشد، جامعه‌ای مرده بوده و نام بردن از اصطلاح تمرکز اندیشه، بی‌معناست و در صورت ابراز آن هم نتایجی برعکس را به همراه دارد.

در واقع عدم تمرکز اندیشه و قابلیت فکری بالا، در میان جوانان و برخی از اقشار دیگر هم دیده می‌شود و حتی در ایران و شرق کوردستان هم با آن مواجه هستیم که با نهادینه کردن آن در شخصیت جوانان برآیند تا برکل جامعه تحمیلش نمایند. امروزه عقیم تصور کردن ذهن جامعه، تلاش برای یک‌دست نمودن آن و نشان دادن رضایت کاذب در میان اقشار مردم از راه تهدید و به حرکت واداشتن بلایایی هستند که جامعه و جوانان در آن گرفتار شده‌اند. باید در اسرع وقت ریشه‌های این سرطان‌های اجتماعی که به مثابه‌ی اختاپوس جامعه را در بند خود قرار داده است یافت و خشکانند. شرق کوردستان جامعه‌ای جوان می‌باشد. انجماد فکری در این جامعه‌ی جوان ریشه دوانده و به سطحی رسیده است که جوانان، با اصطلاحاتی مثل تغییر و تحول،

بر این باوریم که هر کدام از جوانان کورد در شرق کردستان از آن چنان نیرویی برخوردارند که در صورت آموزش و تمرکز اندیشه به پیشرفت‌هایی دست می‌یابند که بتوانند مسولیت بخش عمده‌ای از پیشاهنگی جامعه را بر عهده بگیرند. آن جوانانی که به صورت ناآگاهانه، دیروز به سیاست‌های دشمن تن داده بودند از امروز به بعد به‌عنوان نیروی حل مشکلات قبول مسولیت نموده و به ناجیان خویش و جامعه مبدل شوند. جوانان باید در خود احساس نیاز به تغییرات را درک کنند.

مسئولیت، عصیان، خودسازی، اخلاق، اعتقاد، رادیکال بودن، اعتماد به نفس، آزادی، پیشاهنگی، ابتکار و تمرکز ناآشنا بوده و بی‌باور گشته‌اند و اصطلاحاتی هم چون «نمی‌شود، ما چکاره‌ایم، سکوت، فردیت و فردگرایی، بی‌اعتمادی، بی‌تجربگی، اگر، شاید، احتمال و ای کاش» را جایگزین آن قرار داده‌اند. این گونه خصایص، نتیجه‌ی ذهنیت قدرت‌گرا و پیرسالار دولت و حاکمیت موجود می‌باشد. سیستم ولایت فقیه همیشه و اخیراً، بیشتر بر آن بوده که این ویژگی را هم چون ویژگی جوانان و واقعیت جامعه قلمداد کند و جوانان و جامعه را بر طبق سیاست‌های خویش جهت‌دهی کند. این در حالیست که چنین ویژگی‌هایی با جوهره و ذات جوانان و مقطع جوانی ناسازگار بوده اما به علت عدم تمرکز اندیشه و اهمیت ندادن به آگاهی و دانش در جوانان، بر آنها تحمیل شده است. در این جا اشاره به گفته‌ی رهبری را ضروری می‌بینم: «اگر جامعه‌ای جوانانش را از دست بدهد یا برعکس جوانان، جامعه‌شان را از کف بدهند نه تنها مغلوب شده و حق حیات را ندارند بلکه به خود هم خیانت کرده‌اند»

آنچه که انسان را به تکاپو وامی‌دارد و رفتار انسان‌ها را جهت‌دهی می‌کند، نیاز، یا بهتر بگویم احساس نیاز است. مثلاً تا زمانی که تشنه نباشیم جویای آب نخواهیم بود. اما باید توجه داشت که این نوع نیازها در واقع نیازهایی در حد غریزه هستند و منظور ما نیازهای بیولوژیک نیست. انسان هم نیازهایش در این حد باقی نخواهد ماند. اکنون احساس نیازی به نام آزادی را در نظر بگیرید که به نظر ما باید در اولویت قرار داشته باشد. متأسفانه این امر در روزگار ما به اولویت‌های چندم تنزل یافته است. این امر از احساس نیاز آحاد جامعه به این موضوع نمایان است. حتی می‌توان گفت به پایین‌ترین سطح کاهش یافته است. به همین دلیل تمرکز فکری در این راستا هم صورت

نمی‌گیرد. این عدم احساس نیاز( که خود نتیجه‌ی فعالیت مخرب نظام است)، جوانان را ناچار کرده که در عملی نمودن برنامه‌هایی فعالیت نمایند که نتیجه‌ی تمرکز همان سازمان‌هایی است که فعالیت آن‌ها، در راستای ایجاد اغتشاش در ذهنیت جوانان می‌باشد. در این بخش جادارد گفته‌ی دیگری از رهبری را مورد اشاره قرار دهیم، «اگر کسی فاقد برنامه‌ریزی باشد باید به جزیی از برنامه‌ی دیگران تبدیل شود». این روشی می‌باشد که امروزه بخش عمده‌ای از جوانان در آن قرار گرفته‌اند.

هر کدام از مشکلات که امروز در جامعه وجود دارد و یک طرف آن جوانان می‌باشند، نشان از خلل در سلسله مراتب نیازها دارد. جهت شروع راهی برای رهایی از این بحران‌ها و ایجاد شخصیتی که بتواند الگوی جوانان و پیشاهنگ جامعه باشد، باید از خودشناسی و آشنایی با نیازها و شیوه‌ی سیستم‌تیزه کردن تلاش‌ها در راه رسیدن به آنها، شروع کرده و نخست به یک تمرکز فکری و اجماع اندیشه رسید و بعداً به مساله‌ی پیشاهنگی پرداخت.

با ذکر مثالی تلاش می‌نمائیم که مفهوممان را بهتر برسانیم: امروزه جوانان برآند تا از یک طرف، خود را به عنوان یک شخصیت مخالف و معترض که خواهان گذار از قید و بندهای کلاسیک بوده و در راستای ایجاد جامعه‌ای جدید گام برمی‌دارد نشان دهند؛ از طرف دیگر هم در تلاش هستند تا خود را در جامعه مطرح نمایند و جامعه هم آنها را قبول نماید. متأسفانه برداشت‌های نادرستی صورت می‌گیرد و در شرایط کنونی ایران، عواقب شومی را برای جوانان در بر دارد که نهایتاً در خدمت نظام حاکم و ادامه روند سابق قرار می‌گیرند. البته این هم ثمره‌ی اختلاف فکری میان نسل‌های پیشین و پسین یک جامعه بوده و معمولاً این حالت هم توسط نظام ایجاد می‌گردد. یعنی

با به پای پیشرفت‌هایی که در زندگی روی می‌دهد، برای انسجام بین نسل‌ها هم باید تلاشی صورت گیرد. این اختلاف بین نسل‌ها به نفع دولت ایران بوده و از آن نهایت استفاده را می‌نماید. خصوصاً جوانان را در این رابطه به بهترین شیوه به کار می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که مشروع نمودن این گونه رفتارها هم امریست غیرمنطقی و به دور از حقیقت! اگر چه این فرهنگ امروزه همه‌گیر نشده ولی در صورت اتخاذ نمودن تدابیر لازم زمینه‌ای خواهد شد برای ادامه و توسعه‌ی هرگونه انجماد فکری و فاصله گرفتن از حقیقت. نتیجه‌ی این معضل برای جوانان به وجود آمدن شخصیتی است که در بحران میان مقبولیت و محدودیت قرار گرفته و نه از تجربه‌ی گذشته می‌تواند استفاده نماید و نه به تمامی می‌تواند از جامعه بریده و پیشرفتی نوین را برای خود و جامعه‌اش به وجود آورد. یعنی در ظاهر از زندگی کلاسیک جدا شده اما از لحاظ ذهنیتی، پویایی وجود نداشته و در حال درجازدن می‌باشد. از آن رو که امکان دستیابی به ابزار پیشرفت هم برای او مهیا نبوده، وجود این ویژگی‌ها فراهم‌کننده‌ی زمینه‌ای است که جوانان نتوانند نیرو و استعداد و نقاط قوت خویش را کشف نمایند. موارد فوق‌الذکر و رفتارهای مشابه آن که جوانان از خود بروز می‌دهند همگی از پتانسیل اعتراض‌آمیزانه و عصیانگر جوانان نسبت به وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و غیره نشات می‌گیرد، اما در نحوه‌ی یافتن متد و ابزار عملی نمودن آن نواقص فاحشی مشاهده می‌شود که نیاز به ارزیابی عمیق دارد. جوان، از یک طرف به تمامی از نحوه‌ی برخوردهای حقارت‌آمیز والدین و نظام به ستوه آمده و از سوی دیگر هم توان و تحمل رفتار ریاکارانه و ادامه‌ی مسیری را ندارد که در نهایت به از دست رفتن دوران جوانی می‌انجامد. اما چون عصیان، بخش لاینفک مقطع جوانی و

جوانان است ضرورت سازماندهی و تمرکز فکر و اندیشه را نمایان می‌کند. علاوه بر مورد فوق تقلیدگرایی نیز محصول فقدان تمرکز و انحراف آن می‌باشد که در آسیمیلیسیون جوانان نقش داشته و باز هم جوانان را اسیر سیاست‌های ناروای نظام حاکم می‌کند. البته این مساله حاکی از سیاست‌هایی بسیار ریشه‌ای بوده و به نوعی در راستای ضعیفه نمودن جوانان می‌باشد. این امر هم زمینه‌سازی برای پذیرش قدرت و حاکمیت است. نظام با این نوع رفتار مخالفت می‌نماید و در مقابل آن به عکس‌العمل‌هایی روی می‌آورد. چون نظام حاکم بر این امر واقف است که چنین اعتراضاتی از ذات جوانان نشات می‌گیرد و در صورت سرکوب نکردن آن برای نظام مشکل‌ساز خواهد بود، در نهایت با تاسیس مراکز و آموزش مامورانش در آنها تحت نام پلیس‌های مختلف و با عناوین جدید، شروع به ایجاد امنیت خودساخته می‌نمایند. شروع به حرکت در همی اماکن کرده و از لحاظ رفتارهای اجتماعی، حجاب، اخلاق و غیره شهروندان را به اصطلاح هدایت می‌نمایند و هرگونه تخطی را با شدت و حدت پاسخ می‌دهند. این امر علاوه بر اینکه جوانان را نسبت به تغییرات بی‌اعتماد می‌کند، اعتماد به نفس را هم از جوانان سلب می‌کند و زمینه و بهانه‌ای برای میلیتاریزه نمودن جامعه، به‌ویژه کوردستان می‌گردد. با عبارت‌هایی همچون ارادل و اوباش، آشوبگر و اخلاگر و... جامعه را فریب می‌دهند و با استفاده از بیزاری جامعه از این افراد به کسب مشروعیت برای فعالیت‌هایشان می‌پردازند. حال آشکار گردید که سیاست جوان‌ستیزی، چگونه طراحی و عملی می‌گردد؟ فقدان تمرکز در اندیشه و رفتار و انتخاب نامطلوب شیوه‌ی عصبان به راحتی در خدمت نظام قرار می‌گیرد و ما جوانان بسیار آسان طعمه‌ی سیاست‌هایشان می‌شویم. با در نظر گرفتن موضوعات فوق

درمی‌یابیم که امروزه جوانان را در وضعیتی قرار داده‌اند که فقط در فکر ارضای نیازهای جنسی و تغذیه باشند! این ویژگی‌ها بیشتر بعد حیوانی دارد و بیشتر از طریق هوش عاطفی بدان رسیدگی می‌شود. یعنی جوانان را از تمرکز فکری و شکوفا شدن اندیشه‌ی تحلیل‌گر باز می‌دارد در نتیجه نیاز به آزادی در آن‌ها کمرنگ می‌شود.

حال سوال اینجاست که چکار باید کرد؟ راه‌حل‌های موجود کدامند؟ از چه طریقی نیروی عصبیانی نهفته در ذات خویش را شکوفا کرده و در خدمت خویش قرار داده و از بالقوه به بالفعل درآوریم و بدان جامعه عمل پوشانیم؟

به نظر می‌رسد، بهتر این است و خامت فوق‌الذکر و موارد مشابه آن را همچون خط قرمز نبینیم. بلکه آن را مورد تحلیل قرار داده و با دیدی آسیب‌شناسانه در نظر گرفته و در عین حال هم به عنوان موضوعی به آن بنگریم که احتیاج به خودانتقادی دارد و با افق فکری بازتر و شفافیت و صمیمیت بیشتری، به وجود مشکلات و کوتاهی‌ها اعتراف نمائیم.

بر این باوریم که هر کدام از جوانان کورد در شرق کردستان از آن‌چنان نیروی برخوردارند که در صورت آموزش و تمرکز اندیشه به پیشرفت‌های دست می‌یابند که بتوانند مسولیت بخش عمده‌ای از پیشاهنگی جامعه را بر عهده بگیرند. آن جوانانی که به صورت ناآگاهانه، دیروز به سیاست‌های دشمن تن داده بودند از امروز به بعد به‌عنوان نیروی حل مشکلات قبول مسولیت نموده و به ناجیان خویش و جامعه مبدل شوند. جوانان باید در خود احساس نیاز به تغییرات را درک کنند. قبول نمایند که تفکر و تمرکز موجود در ذهن آن‌ها، ساخته‌ی دیگران است. همچنین باید قبول کرد که زندگی آنها با واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ... جامعه کوردستان همخوانی ندارد و عملکرد آنها در خدمت یغماگران

است. به عبارت دیگر وضعیت خویش را به دور از هرگونه فرافکنی قبول کرده و آمادگی کامل خویش را برای شروعی سازنده و درخور، ابراز داشته و عملی نماید. این‌گونه تمرکز اندیشه و برداشتن گام نخست، شاید سخت به نظر برسد و قبول آن دشوار باشد. اما اگر بدان بیندیشیم، خواهیم فهمید که حس کردن نواقص و قبول نمودن آن، جزء ویژگی‌های بزرگان و انسان‌های والا و آزاداندیش می‌باشد و گام اول در راه رسیدن به موفقیت می‌باشد و به معنای واقعی کلمه جسارت و فروتنی است. بعد از این مرحله به نوعی حس رهایی درونی به انسان دست می‌دهد و با آشکار شدن نقاط ضعف او توانایی‌هایش کم‌کم نمایان می‌شود و برای بار نخست احساس غروری سازنده رخ می‌نمایند. اشاره به مثالی در این‌باره خالی از فایده نیست. اگر جوانان درک نمایند که همچون کورد، فارسی صحبت نمودن لطمه‌ای می‌باشد بر پیکر فرهنگ و تاریخمان و عملاً بریدن شاهرگ حیات و نوعی خودکشی، بنابراین فوراً از آن عمل خودداری می‌کنند و به زبان مادری همچون مساله‌ای حیاتی می‌نگرند و برای بار نخست حس می‌کنند که متعلق به خویشند و اعتماد به نفس عظیمی پیدا می‌کنند. در نتیجه برای تلافی نواقص گذشته شروع به فعالیت می‌کند و در عین حال از همی موارد نامطلوب خانواده و جامعه خویش را نجات می‌دهد و زندگی خویش را در راستای تمرکز فکری و اهدافش جهت‌دهی می‌کند و منبعی می‌شود برای آزادی. این‌گونه پیشرفت‌ها راهی می‌شود برای ایجاد فرهنگ فعالیت دسته‌جمعی و گروهی و زمینه‌ای می‌شود برای سازماندهی جوانان و نهادینه نمودن شخصیت انقلابی.

# کۆماری کوردستان، دیاردهیه کی دیموکراتیک

■ نازاد چلچمه

خهباته و دهبن به پیره بجی .  
قوناخیک که کۆماری کوردستان له ودا له دایک بوو و ته مهنی که می خوی به سهر برد، کاتی کۆتایی شه پی دووه می جیهانی بوو. ئەو کاته قهیرانیکی (کائوس) گران و به ریلو، جیهانی له خۆگرتبوو. له کاتی قهیران و ئاریشه و هادا، کام لایه ن بتوانی که به زووترین کات شکلکی باش بگرئ و خوی ریک بخا، ده توانی له قهیران ده رکه وئ. له کاتی قهیراندا به هوی که شوه وای تاییهت، ئیمکانی وه دی هاتنی هه رچه شنه رووداو یک هه یه . ئەوهی که له کاتی ئاریشه کاندایه قسهی یه که م و کۆتایی ده کا، ریکخسته؛ هه لبهت ئاگاداری له هاوسه نگیکان و دروستکردنی پیوهندی به جی و ئاویته بوون یان خۆبه دورگرتن له کاتی خۆیدا، مه رچی سه ره کی ده رکه و تنی سه لامهت، له ناو ئاریشه و قهیران. هه روه ها ده بن له بواری ناسینی کات و وه خندا شاره زاییمان هه بی. مه به ستم ئەوهیه که بزانی که کام قهیران له پیش ئەوی دیکه دا ته واو ده بی و کاتی درژی و کورتی و پانتایی ئالۆزیه کان بزانی و به گویره ی ئەوانه تاکتیک و ستراتژی خۆمان دانئین و ههنگاو به ههنگاو به ره و پیش بجین .

کاتیک که باس له وه دی هاتنی هه ر جو ره پیشهاتیک ده کرئ، له به رامبه ردا ده بی که خۆشمان بۆ هه ر جو ره رووبه روو مانه وه یه ک، ئاماده بکه ین و ته گیری پیویست وه رگین. ئەگه رنا له ناو ده چین و بی پیلانی ده مانباته به ر هه ر درگایه ک و موحتاجی هه ر که سیکمان ده کا. که لک وه رگرتن له و چه ند فاکتیره ئەساسیه، ده بیته هوی به خه سار نه چوونی هیژ. چون

ستاتۆیه کی ده مکورتیان ئاوا کردوه . زیاتری ئەو ده سه لاتانه ش، ریشه ی عه شیره تی هه یه . عه شیره تی ش شیواز یان فۆرمیکی خۆپاگری کۆمه لگای دیموکراتیکه که پیداره له سه ر بنه ماکانی ئازادی و پیوانه کانی کۆمه لایه تی و به کۆمه لگا بوون . له کۆنفدراسیۆنی ماده کانه وه بگره هه تا ئەمۆ، له شیوازی ریکخستن و ریکخواه ییدا، به به ردوامی کۆمه لگای کوردی دووچار ی ئالۆزی و ناته بایی بووه و وه ک گرئیبه کی نه گریسی لیهاتوه که ناکرێته وه . له وانه یه که گه لیک جار شه رتومه رچ، هه لیکی پیک هینایی که ریکخه ربی و سازده ربی، به لام به هوی نه بوونی ژیرخانی تاییهت سوودی لێوه رنه گیراوه .

یه کیک له وه له ومه رجانه که ده کرئ باسی لیه بکه ین، کۆماری کوردستانه . له دووی ریه بندانی سالی ۱۳۲۴دا، میژووی گه لی کورد قوناخیکی تازه ی به خۆیه وه بینی و شایه تی رووداو یکی تازه بوو. له و کاته دا بۆ جاریکی دیکه ئیمکانی ئەوه خولقا بوو که ستاتۆیه کی به رفراوان وه دیبی. به لام به هوی گه لیک مزاری وردودرشتی ناوخۆ و ده ره کی، رووبه رووی بنه سه ت بۆوه و میژاته یه کی له ئەزموون و ته جره به بۆ جیهیشتین. له وانه یه که له سه ر کۆماری کوردستان و چۆنیتی و چه ندایه تی ژۆر نووسرابی، به لام به رز راگرتن و پیروژ راگرتنی نرخه کانمان به قوولبوونه وه ی زیاتر و تیروانیی تازه وه دی دئ. هه روه ها له وه ش ئاگادارین که ئازادی و به رخۆدان و راوه ستان و گه یشتن به ترۆپکی رزگاری، پرۆسه یه کی درێژخایه ته و خاوه نداری له میژووی ئازادی و راپه رین و راوه ستان، به شیکی

گه لانی مژۆپۆتامیا له بواری به رخۆدان و راوه ستانی میژوویدا، هه میشه مۆری خۆیان له میژوو داوه . ئەوه له یه کیتی ناوبه یینی ماده کان و ئۆرارتۆکانه وه هاتوه که له سه رده می ئیمپراتورییه تی ئاشووردا به درژیایی سیسه د سالا به رده وام ئامانجی هیژش بوون و توانییان خۆیان پیاریژن . هه لبهت خۆپاگری له وه به شه له جیهاندا فه ره نه گیکی هه میشه یه و له به ر ئەوه ش توانیویانه که پیکهاته ی خۆیان پیاریژن و له نه مان، به دووری بگرن . پیداغری له سه ر فه ره نه نگ و ژیان کردن به و فه ره نه نگ، هه مان راوه ستانه . ئەوه ی که وه ک دیارده یه کی میژووی ده کرئ ئاوری لێده یه وه، ئەوه یه که پاش کۆتایی هاتنی پیواژی زیرینی ماده کان و ئۆرارتۆکان، جاریکی دیکه له و جوغرافیایه دا شایه تی وه دیهاتنی دووباره ی ستاتۆ نه بووین . بیگومان ئەوه ش له بواری جیا جیادا کاریگه ری له سه ر کۆمه لگای کوردی داناوه و بۆته هوی دروست بوونی که سایه تیکی تاییهت بۆ مرۆقی کورد و ره فتاری سیاسی و کرداری تاییه تی به خشیوه به گه لی کورد و هه ر چه ند کورد له جوغرافیایه کی به ریلو دایه، به لام به هه مووی پیکهاته ی خۆیه وه جلی ئەو تاییه ته ندییانه ی له به ر کردوه .

کورد تا ئیستا نه ده ولته ی پیکه یناوه و نه سه ری بۆ هیچ ده ولته ییک دانه واندوه . کاتیک که باس له هه بوونی ده ولت ده که ین، مه به ستمان ئەوه یه که باس له میرنشین و پاشا بچوکه کان ناکه ین که ریشه یان له قوولایی هه مان راوه ستانی میژوویدا هه یه و هه ر له به ر پاراستنی نرخه کانیا ن بووه که



له کاتی قهيراندا چوڭىتى به کارهينانى هيزيش له ئەگەرەکانى دوايى کهم دهکاتهوه. بهرزهوهنديهکان له کاتی قهيراندا زۆر زوو دهگوپين و متمانه کردن دادهبهزیتته رادهيهکی ژير و نابن ئيزنى ئەوه بدرئ که نرخت بۆ ديارى بکن.

بهو تيبينيانهوه کاتيک که چاو له کۆمارى کوردستان دهکەين، به باشى ئەوهى که له سهرتاوه باسماں کرد دهردهکهويته پيش چاومان. بۆ ويته باسماں کرد له فرههنگى عهشيرهتى و مانهوهى ئەو له کوردستاندا به دريزايى ههزاران سالا و پتهو بوونى له ناو کيلگه زهينى مروفي کوردا. ههر فرههنگى که له شوپينک سهقامگير بوو، زهحمهت ريگه به فرههنگى ديهکه دها که مهوداي ژيان ببينتهوه و سهرهلهدا. له بهر ئەوهش بۆ ريکخستنى کۆمه‌لگا، ناسينى تان و پۆى ئەو کۆمه‌لگابه يه کجار گرینگه، يانى ناسينى زه‌مينى که ده‌خوازين کارى تيدا بکه‌ين. له سه‌رده‌مى کۆمارى کوردستانيشدا بهر له ههر شتيک ئەوهى که زه‌به‌يه گهرى ليدا و نه‌يهشت که به‌وه پيش بچي، گرینگى نه‌دانه به ريکخستنى ناوخويى و ساکار چاو له مه‌سه‌له کردنه. يانى ده‌بئ که ههر دوو بواری پيکهاته‌يه عهشيره له بهر چاو گيرابايه. به‌هيز بوونى نه‌ريتيکى ژيانى ده‌توانئ (ئەگەر که له‌به‌ر چاو نه‌گيرئ) هه‌مووى پيلانه‌کان تیک بدا. نه‌ته‌وه پاريزى سه‌رتايى و له به‌رامبه‌ريشدا عهشيره‌گه‌رى رۆچوو به ناخى کۆمه‌لگای کوردى له کاتيکدا ده‌که‌ونه روه‌به‌رووى يه‌ک، که به‌ر له‌وه هه‌موو هيزه ده‌رکيه‌کانى وه‌ک ئینگليس و رووسيه‌ خاوه‌ن پيلانى تاييه‌ت بوون له‌و به‌شدا و خويان ريکخستبوو. له پيوهندي ناو به‌ينى عهشيره‌کانى مه‌نگور و مامش و پيران (فيدراسيونى بلباس) له ته‌ک کۆمارى کوردستان، ئەوه دهرده‌که‌ويئ. راسته که به‌رخودانى عهشيره‌ته‌کان له هه‌مبه‌ر ده‌سه‌لات و ئيستبداد قه‌ت ئينکار ناکرئ، به‌لام هه‌مان زه‌مين، به ئاسانى ده‌که‌ويته خزمه‌تى داگيرکه‌رانه‌وه.

له لايه‌که‌وه، ئەو هه‌موو راوه‌ستانه له به‌رامبه‌رى حوکه‌مى تاران هه‌يه بۆ پاراستنى ژيانى عهشيره‌يه، و له لايه‌كى ديه‌که‌وه، به‌به‌ره‌کانئ له ته‌ک کۆمارى کوردستان هه‌يه. له‌به‌ر ئەوه‌يه که ده‌بيژم ههر دوو بواری فرههنگى عهشيره ده‌بايه که له بهر چاو گيرابا. به روونى ده‌بينن که له سه‌رده‌مى کۆمارى کوردستان، هه‌ولدان يه‌کجار که‌مه بۆ ريکخستنى هيزى عهشيره‌ته‌کان به تاييه‌ت که فرههنگى ته‌ريقه‌تيش له ناو عهشيره‌ته‌کاندا هه‌بئ. هه‌روه‌ها ده‌بينن که ولاتانى داگيرکه‌ر يانئ رووس و ئینگليس، به ئاسانى له به‌شى باشوور و باکوورى کوردستانى رۆژه‌له‌ندا خويان له ته‌ک نه‌ريتى عهشيره‌يه به باشى ريک خستوو و هه‌رکات که بخوازن بۆ به‌رزه‌وه‌ندى خويان به‌کاربان ده‌هينن. له لايه‌ک هه‌تا سنوورى سه‌قز له ده‌ستى ئینگليس دايه و له شنۆ به‌ره‌و ژوريش له ده‌ستى رووسه‌کاندايه. ته‌ئى ما به‌ينى ئەوانه ده‌که‌ويته بن ده‌سه‌لاتى حوکه‌مى کوردستانه‌وه که به‌داخه‌وه له‌ويشدا ئالوزى ناو به‌ينى عهشيره‌تان هه‌يه. هه‌لبه‌ت ده‌ستى ده‌ره‌کى تيدا ده‌بينن و ئاگادارين له‌و ئالوزيبانه‌يه که له لايه‌ن ئەو ولاتانه‌وه دروست کراوه. ته‌نانه‌ت له پيشى گرتن له په‌يوه‌ست بوونى شاره‌کانى وه‌ک، بانه و سه‌قز و مه‌ريوان به کۆمارى کوردستانه‌وه، رۆلى سه‌ره‌کيبان هه‌بووه. رووسه‌کانيش له به‌کار هينانى کۆمارى کوردستان بۆ به‌رزه‌وه‌نديه‌کانى خويان هيج ده‌ريغيان نه‌کردوو. به تاييه‌ت بۆ وه‌رگرتنى و مسۆگه‌ر کردنى گرپه‌ستى نه‌وتى ناو به‌ينى خويان و ئيزان که به پشتگيرى قه‌واموسه‌له‌نه پيشيان ده‌خست له ههر چه‌شنه بئ‌پيوتانى سووديان وه‌رگرت.

له‌وانه‌يه که کۆمارى کوردستان له‌وهى که هه‌بوو، زياتریش راوه‌ستانى کردبايه به‌لام ئەو کۆمه‌له کيشه‌يه‌يه که باسماں ليوه کرد له ئاکامدا ههر به‌ره‌و نه‌مانى ده‌بدر. هه‌ميشه رووخان و دارپان ناکرئ وه‌ک ديارده‌يه‌كى ناوخويى چاوى لينيکئ، چونکوو هۆکاره‌کان دوو به‌شن: يه‌که‌م، هيزى ناوخويى که باسماں ليوه کرد يانى هيزى عهشيره‌يه و ريکخستن نه‌کراو (هۆکارى ناوخويى) و دووه‌م، هيزه ده‌ره‌کيه‌کان که خوازيارى ستاتۆ نه‌بوون بۆ گه‌لى کورد (هۆکارى ده‌ره‌کى)، هه‌لبه‌ت هه‌ر

بروام وايه له‌سه‌ر ده‌سه‌که‌وته ديموکراتيکه‌کانى کۆمارى کوردستان، ده‌کرى زياتر بير بکه‌ينه‌وه و رۆژانه‌يان بکه‌ينه‌وه و به‌وجۆره خاوه‌نداريتيان ليکە‌ين. به تاييه‌ت خه‌باتى ريکخستنى و فرههنگى کۆمه‌له‌يه (ژ-ک) که زۆر نزىکى خه‌باتيکى نه‌ته‌ويى و گشتيه‌يه و رامانيکى پيروئى تيدايه و به‌تاييه‌ت بواری فرههنگيه‌کى خاوه‌ن گرینگى تاييه‌ته. چون گه‌لى کورد گه‌لێکه له ناو په‌نجه‌کانى ژينۆسايدى فرههنگيدا و هه‌تا ئە‌وه‌پۆش به فرههنگى خۆى راوه‌ستانى کردوو. به‌وجۆره ديتن و روانين بۆ خه‌باتى کۆمار، پيشى له رانتى سياسى ده‌گرئ. ئيدى نابيته په‌لى دارى رهن بۆ داپوشينى جه‌سته‌يه ناهه‌موارى رهن. ئەگه‌ر که به باشى سه‌رنجى سه‌ده‌يه رابردوو بده‌ين، له‌وه تيده‌گه‌ين که خه‌باتى فرههنگى پيواژوى وه‌ک کۆمارى کوردستان و کۆمه‌له‌يه (ژ-ک) بووه که له گرانترين قوناخه‌کاندا که‌نارى هيمنى نيشان داوين.



وهك له رۆژى ئەمۇدا نىن. دەبىي كە ھۆلداڭ بۇ رىخستىيان ھەبوون، بەلام پەيرەو نەكردى ياساكانى كاتى قەيران كە باسماڭ كوردن، دەبىتە ھۆى لە دەست چوونى ھىز و بېست.

خەبات و ئىكۆشانى گەلى كورد لە كۆمارى كوردستاندا، خەباتىكى گشتىيە و ھەركاتىك خاوەنى دەرسى تازەيە. پشت بستن بە ھىزى دەركى كە نامانگەيە نىتە ئەنجام يەك لە و دەرسانەيە. ئاستى سىياسەتى داسەپىنراوى ئەو ولتانه بە ئاشكرابى دەبىندى. تەنانت لە ھەلبۇردنى ناوى تازە بۇ كۆمەلەي (ژ.ك.د)، كە دەگۆردى بە حىزى دىموكرات، ئەو دەبىنن. يانى دەبىي كە ئەوان ناو و ناوھەركەت ديارى بگەن. ئەوان بە ناوھەركەت ساسن. كاتىك كە دوو جەمسەرى ھىز لە جىھاندا بۇ كورت كوردنەوى دەستپۇشيووى يەكترى ھەولەدەن، ئاسابى دەبىي كە نەك كۆمارى كوردستان، بەلكو ولتايكى ھەك ئىزانىش رووبەرووى مەترسى بىتەو. يانى نابى كە چاوپوانى لەو زياترمان ھەبى لەو ھىزانە، ھەلبەت كە خىرخوازي گەلەكەمان نىن و نەبوون. لەوانەيە بوترى كە دەبوايە ھىزى دەركى ئىمەيان بە فەرمى ناسىبايە و دانيان بە ھەبوونى ئىمە دانىبايە. بەلام ھەتا ئىستا، بەلگەيەك دەرنەكەوتووە كە نىشانى بدا كۆمارى كوردستان بە فەرمى ناسرابى. ئەوى كە ئىمە ھەك گەلى كورد لە جىھاندا بە فەرمى دەداتە ناسىن و دەبىتە ھۆى رىزدانىن، تەنئ يەك مزارە ئەويش ھەبوونى ھىزى رىخستىيە.

ئەگەر رىخراو بىن، كەس ناتوانى بەكویتە ناومانەو و بمانخەلەتپىن. ئەو دياردەيە لە كۆمارى كوردستاندا بەرچاوە، مەبەستمان پىش نەكەوتنى بوارى رىخستىيە. لە چوارچىووى سىياسەتى سەقامگىرى و بەرقەرار بوونى ھىمنى و ئارامى لە رۆژھەلاتى ناوھەركەتدا، ھەردو بەرەى جىھانى پىشنگىرى لە پىشكەتە قەوارەى نوئى سىياسى و كۆمەلەيەتى دەكەن، ھەلبەت تا كاتىكى كە بەرژەوئەندى قەوارەيەكى دىكە لە ھەمان ئاراستەدا نەخاتە مەترسىيەو. لەو كاتەدا كۆمارى كوردستان مەترسىيەكى گەورە بوو بۇ سەر بەشەكانى دىكە و ئەگەر مابايەتەو، ھاوسەنگىيەكانى تىك دەدا. ئىنگلىسىيەكان ھىچ پىيان خۇش نەبوو كە بەرەى سوسىيالىسى بوئىدانراو، سنوورەكانى خۇى بەرفراوانتر

بكاتەو. ئەو كاتە لە دونىادا ھىچ جوولانەو بەكى سىياسى نابىنن كە بە تەواى دابراو بىن لە سىياسەتى جىھانى و مەنتەقەيى، كۆمارى كوردستانىش بەشەكە لەو سىياسەتانە و دەبىي شەرقەى راستەقىنەى بۇ بگرى.

دىسان لە كۆمارى كوردستان، ئەوى كە شىباوى باس بىن، مزارى رىو بەرەيە كە بەردەوام يەكەكە لە كىشەكانى كۆمەلەگەى كورد و خەسارى تايبەت لە تەك خۇى دىنئ. باس لە فىدايى بوون و لەخۆبوردووى نى، مەبەست بوون بە ھىز و ھىزى رىو بەرەيە كە ھەك سىكە بتوانى كەلكى لىوھەرگى. لە راستىدا بەردەوامى شىوازي رىو بەرەى خانەدانى و عەشىرەيى يانىش كارىزماتىك - لە كاتى كۆمارى كوردستاندا - ھەلامدەر نەبوو و نەيتوانىو كە ھەمووى بەشەكانى كۆمەلەگەى كوردستان لە بن چەترىكى رىو بەرەيدا كۆ بكاتەو. ھەولدانىش بۇ تىپەپراندى كە موكورتىيەكان لەو پىوھەندىيەدا ھەيە. خۇدى نەمر قازى لەو مەسەلەيە بە باشى تىگەيشتوو و خوازيارى ئەو بە كە بە دروست كوردنى پىشكەتەيەكى نوئى لە رىو بەرەى - كە دەكرى بە شىو بەرەيەكى دىموكراتىك بەناوى بگەين - چاەرسەرى بۇ كىشەكە بدۆزىتەو. بلام دىسان عەقلىيەتى كۆن، ئاستەنگى دەھىنئە رىو. لەوانەيە كە دانە پىشى خانەدانىك لە كوردستاندا لە لايەن ھىزەكانەو و نەھىشتنى ئەوى كە رىخستى نوئى بە رامانى تازەى رىخستى سەرھەلدا، پىلاننىك بىن كە بە ئاسانى لە كۆتايىدا بتوانن پىشكەتەكانى كۆنى كۆمەلەگا لە ھەمبەرى بەكار بەپىن.

كاتىك كە ھەمووى ئەو مزارانە رادەخەينە بەرچاو، دەزانن كە كۆمارى كوردستان بۆچى نەيتوانى درىژە بە رىگەى پىروزي بدا. ئەمما ھەبوونى كەم و كوورپى لە گرىنگى دەسكەوتەكەم ناكاتەو و ھەك ئەزموونىك لە بوارى پىشكەتەكانى كۆمەلەگەى دىموكراتىك،

دەبىي چاوى لىبكرى. بۆيە دەبىي بىژم كە كۆمارى كوردستان لە سەرھەتادا و بەر لە ھەر شتىك، ئەزموونىكە كە ھى ھەمووى كۆمەلەگەى كوردە و كەس ناتوانى ھەك ملىكەت نىزىكى بىتەو. نىزىكەتەيىكى بەو جۆرە گەلىك تەيمان دەخاتە بەر ناسىنى راستىيەكان و لە تاپووە بەرەو تابو بوون و نامۆ بوونى دەبا. بە ناو كوردنى كۆمارى كوردستانىش لەو نووسراویدا بە جىبى كۆمارى مەھاباد لەسەر ئەو نامانجەيە كە لەو قالب و چوارچىووە تەنگەى بەرگرى دەكا لە ناسىنى دەرخەين.

كۆمارى كوردستان ھەلبەت كە دياردەيەكى دىموكراتىكە. چون لە پىشكەتەكانى ئەو دا گرىنگى دراو بە سىستەمىكى دىموكراتىك كە رىشەى لە مۆرووى گەلى كورددا ھەيە و نمونەى بەرخۆدانى بەو جۆرە زۆرن. ئامانجى سەرەكى دا بىن كوردنى ستاتو بۇ خەلكە و ستاتوئەكى كە بە سالان لىب دابراو. نەبوونى تەقلید و لاسايىكردنەو، مزارىكى بنچىنەيە و نىشانەدا كە لەسەر داخوازي گەل و بە پىشنىارى خەلك سىستەم دا بىن دەبىي و ئەو رەمزىكى سەرەكەوتنە. ناكرى لىرەدا پىشكەوتنى خزمەت گوزارى لە بەينى گەلدا نەبىنن و ھەك ھەر دەسەلاتىكى دىكە چاوى لىبكرى. ئەوى كە دەبىي لەبەر چاو بگرى، مەسەلەى گەشەى سىستەمىكى دىموكراتىكە. يانى ھەر سىستەمىك بۇ گەشەى زياتر و مەزن بوون ناچارە كە خۇى بەرفراوان و بەربالو بكاتەو و نابى قەت لە حالەتى پاراستنى تەواویدا بىمىنئەتەو. مانەو لە حالەتى پاراستنىدا، رىگە بۇ ھىز ھەم لە دەروە و ھەم لە ناوھە دەكاتەو. دەبوايە كە كۆمارى كوردستانىش پىلانەكانى گەشە پىدانى يەك لە داوى يەك بختبەيەتە گەر و بەو جۆرە ھەمىشە ھىزكانى دەركى ناچار بكرىدە دەرهەق بە گەلى كورد ھەنگاوى كردارى ھەلگرن. يەك لەو پىلانانەى كە كەم ماو و پىك نەھات

چوون به رهو باشووری رۆژه لاتی کوردستان یان به شی ئه رده لآن بوو. ههر له ناو شاری مه بابادیشدا، ده بینین که هه ولدان بۆ دامه زانندی سیسته میکی دیموکراتیکه که رای گه له سه رووی هه موویانه وه بئ.

هه بوونی مه سه له یه کی به و جو ره، ناماده یی کۆمه لگا بۆ خۆ به رپۆه بر دنیکی دیموکراتیک نیشان دها و ده بینین که له و سیسته مه دا مژاریکی دیکه ی به رچا و هه یه ئه ویش نه بوونی حیزب و حیزبایه تییه. ئه گه ر حیزب ببیته نامیزیک له دهستی گه لدا بۆ سه رکه وتن و گه یشتن به ئامانجه کانیان، راست ده بی و جیگای نا کۆکی نابئ. به لām ئه گه ر که حیزب بوو به چینییکی ژووری کۆمه لگا و گه ل بوو به ئامیزی سیاسه ته کانی، ئه و کاته یه که گه نده لی دهرده که ویتته پیش و کۆمه لگا به ره و هه ل دئیر دها. به لām له دیارده یه کی دیموکراتیکدا قهت کیشی به و جو ره دهرناکه وئ و هه رچی به ره و پیش ده چئ، ستاتۆ زیاتر مسۆگه ر ده بی و ریکخراوه کان به هیزتر ده بن.

له کۆماری کوردستاندا ئامانجی سه ره کی دانینی به رده کانی بنچینه یی ژبانی گشتییه و ریکخستن به بنه ما وهرده گیرئ. په ره پیدانی خه باتی وه ک پهروه رده و ئابووری، ده ستنیشان کردنی خه باتی ده می پیش نیشان دها و یه کجار گرینگه. گه لیک خه باتی بۆ وشباری ئاستی نه ته ویی به رپۆه چوو، به لām ناته واو بووه و له ئاستی به ربه ره کانی له ته ک زهنییه تی کۆندا نه بووه. به لām کاره کانی کۆمار له بواری ئه ده بی و ویتته پیدا خاوه ن گرینگی تایبه تن. کاتیک که باس له وه ده که ین با چاویک له باشووری رۆژئاواش بکه ین که له ئیستادا سیسته میکی دیموکراتیکی تیدا به رپۆه ده چئ و هه ولدانیکی به رفراوان هه یه بۆ سه قامگیر کردنی هیمنی و ئاسایش له و به شه دا. ده کرئ وه ک هه لسه نگان دنیک

باس له سیسته می پاراستنی بکرئ. له باشووری رۆژئاوا، هیزی به رگری به پیلان و به رنامه یه و هه نکاوی مه زن له م بواره دا هه لگی راون، به لām له کۆماری کوردستاندا ئه رکی پاراستن خرابه سه ر هیزی که بۆخۆی ئاواره یه و ته فگه ری ده که ویتته ناو یاسا کانی سه رده می قه یران و ئاریشه. له و به رویه دام که ده کرا له بواری به رگری دا زیاتر له سه ر بنه مایه کی خۆمالی کار بکرئ و به رپۆکه یه کی به و جو ره ساز بکرئ که مرۆف ده بی له ده سه که وته کانی خۆی خاوه نداریتی بکا و هیزی به رگری ته نیا بۆخۆیه تی و که سی دیکه به بی به رزه وه ندی ده ست ناداته پاراستن. به و جو ره ده کرا هیزیکی هه لقولاوی ناخی گه ل دروست ببئ.

ئابوورییه کی خۆمالی، یه کیکه له بنه ما کانی سه ره خۆیی و تیکۆشان له سه ر ئه و بنه مایه له سه رده می کۆماری کوردستاندا ده بینین و هاوکاری گه ل به شیوه ی هه ره وه زی - وه ک تایبه تمندیکی کۆمه لگای دیموکراتیک - به رچاوه. به هه موو ئه و مژارانه وه ده توانین بلین که کۆماری کوردستان پیکهاته یه کی دیموکراتیکه. که له راستیدا میراته یه کی هه موومانه و نابئ وه ک مولکی که س بیبینین. ده بی که له و مژاره تیبگه ین، خۆ به خاوه نی ئه و میراته یه زانین به شیوه یه کی سه روشتی ئه رک و به رپرسیاریتی گران ده خاته سه رشانی مرۆف و بئ گومان ئه رک و به رپرسیاریتی له هه مبه رگه لی کورد و نه مر قازی بۆ دریزه پیدان له سه ر ریبازی و به ئه نجام گه یانندی له کاتی ئیستادا شیوا ی باسه. ته نی نا کرئ به هی خۆ کردن و تا پۆ کردنی میراته یه ک بگوترئ له سه ر ئه و ره وته به رپیدا ده چین. ئه گه ر به و شیوه یه ره فتار بکرئ، وه ک مژاری میرات به ش کردنی پاش مردووی لیدئ و له ته ک چه مکی فه لسه فی ئه و مژاره راست نابئ. یه که م ئه وه ی که میراته ی گه له و که س ناتوانی بیکا به مولکی خۆی

و به جو ره یه ک ده بیته دزی له گه ل و دزی له گه ل کاری چینی ده سه لاندان و پاوانخوازه و نه ریتیکی راست نابئ. بروام وایه له سه ر ده سه که وته دیموکراتیکه کانی کۆماری کوردستان، ده کری زیاتر بیر بکه ینه وه و رۆژانه یان بکه ینه وه و به و جو ره خاوه نداریتیان لیکه ین. به تایبه ته خه باتی ریکخستن و فه ره هنگی کۆمه له ی (ژک) که زۆر نزیک خه باتیکی نه ته ویی و گشتییه و رامانیک پیرۆزی تیدا یه و به تایبه ت بواری فه ره هنگیه که ی خاوه ن گرینگی تایبه ته. چون گه لی کورد گه لیکه له ناو په نجه کانی ژینۆسایدی فه ره هنگیدا و هه تا ئه و پووش به فه ره هنگی خۆی راوه ستانی کردوه. به و جو ره دیتن و روانین بۆ خه باتی کۆمار، پیشی له رانتی سیاسی ده گرئ. ئیدی نابیته په لی داری ره ز بۆ داپۆشین جسته ی نا هه مواری ره ز. ئه گه ر که به باشی سه رنجی سه ده ی رابردوو بده ین، له وه تیده گه ین که خه باتی فه ره هنگی پیواژوی وه ک کۆماری کوردستان و کۆمه له ی (ژک) بووه که له گرانترین قۆناخه کاندایه ناری هیمنی نیشان داوین. هه موو دوژمنانی گه له که مان له وه تیبگه یشتوون که ته نیا به قرتانندی ره گه کانی فه ره هنگی گه ل ده توانن راوه ستانمان له بن بینن و په یوه ستمان که ن به سیسته می جیهانییه وه.

به لām له دونیای دوارۆژدا هیچ هه بوونی کمان نابئ، ئه گه ر ته نیا پیکهاته یه کی بئ مه عنه ویات بین و فه ره هنگمان وه ک به شیک له فه ره هنگی مرۆقایه تی چاوی لینه کرئ. له به ر ئه وه ش پیداکری له سه ر فه ره هنگی کۆمار وه ک فه ره هنگیکی دیموکراتیک پیویستییه که.

# ژینوسایدی فەرھەنگی لە سەقز

گەریلا کوردستانی

لەو جیھانە پان و بەرینەدا ھەبوونیک نابینی کە کاریگەری زەمان و شوینی (مەکان) لە سەر نەبێ. ئەو کە سایەت دەبێ، رێکخراو، کردووە یان کۆمەلگا بە ھەمان شیوەیە. ئەگەر ھەبوونیک لەو دوو کاریگەرییە دوور بخوێتەو و بخوازی بێو جوړە لە سەری لیکولین بکری، ئەوێ لە کۆتاییدا دەسکەوت دەبێ خوێندنەو ھەیکە بەرئاوێ ژوویە و تەنێ سەرئێشەیی بەدوادا دەبێ. لە ھەمان ئاراستەدا ئەگەر «مێژوو» و «ئێستاکە» لە یەک نزیک بکەینەو و شوینیەکان و جیگاکان لە پالایەکی دانئین، دەبینین کە ئەو شوینیانە وەک پلیکانیک یە کتر تەواو دەکەن و رێگای سەرکەوتن و یانیش داکەوتن بە جوانی نیشان دەدەن. مەبەستم ئەوێ کە ھەر پیکھاتە یەک و یان کە سایەتیەکی درێژە یەکی بەردەوام و بێ پراوەیە لە پانتایی ھەموو مەکانەکان و کورتی و بلندی چاخەکاندا. جا ئەو کاتە کە باس لە ھەرکام لەو مزارانەیی سەرەو دەکری، پێویستە کە لەسەر ئەو بنەمایە شروقی بۆ بکەین تا کوو ھەلەکی کە مەتر بێ. ئەو لە مەسەلەکی وەک کە سایەتدا یە کجارجینگە.

بە تاییەت کاتیک کە کە سایەتی شوینییک دەکەوێتە بەر باس، ھەست بە رەگاژ کردنی کاریگەرییەکانی زەمان و مەکان دەکەین. لە سەر ئەو بنەمایە کورته باسیکمان لە سەر کە سایەتی بەشەکانی جودای رۆژھەلاتی کوردستان ھەبوو لە ژماھەکانی بەریدا. یەکیک لەو بەشەکانە شاری سەقزە کە بە پرۆای من یەکیکە لەو شوینیانە کە دەبێ کە سایەتی لە خۆ دوورکەوتووی ئەو شارە ھەستینینەو سەرپێ. بێگومان دەستپوێردانی مێژوویی و لەرێ دەرخستنی ئەو دوابیانە کۆماری ئیسلامی ئێران ھەردوو جیگای باسە.

لە راستیدا سەقز شاریکی تەمەن درێژ

و تێپەریو بە قوناخەکانی جواراجۆری ھەزاران سالە یە. خاوەن کاریگەری زۆر ریشەدار و قوولە ھەر ئەوێ دەھێلی کە زۆر بە ئاسانی گۆڕینی بە سەردا نەیا. بەلام بە ھۆی دوورکەوتنەوێ لە میراتەیی مێژوویی و کە لە پووری کۆنی، کە سایەتی جیاواز داوینگیری ئەو شارە بوو. کە دەکری باس لە سەر ئەم کە سایەتیانە بکری و ھەولبدری بۆ چارەسەرکردن. شاریکی کە لە سەردەمی بەر لە زاینەو و لە کاتی «ئێسکیتەکانەو» وەک مەلەبندی شارستانیەت و ژیار ناسراو. ئەدی بۆ چی وەک شاریک، ئەمڕۆ پێشکەوتن و گەشناو تێیدا نەزۆک بوو؟

لەو شارەدا کێشەکی وەک پەراوێزنی زۆر بەرپالو، بێ کاری و فەرھەنگی کریکاری، ئالۆزی ناوینی گەرکەکان، مادە ھۆشبەرکان، مۆدگەرایی لەرادە بەدەر، دوور کەوتنەو لە ناسنامە و فەحشا بەرچاوان. راوہستەکردن لە سەر ئەو بابەتانە ھەولدانیکە بۆ چارەسەرکردن. بەر لە ھەموویان ئاماژە دەکەم بە دوورکەوتنەو لە بواری مێژوویی کە بنەرەتی کێشەکان لەخۆ دەگری. بۆچی باس لە دیرۆک دەکەین؟ ھۆکارەکی ئەوێ کە چۆن دەبێ میراتەیی وەک «ژێویە» و «نەکەرۆز» ھەبێ و مۆرف خەفەتی ناسنامە بخوا. وەک سەرۆک ئاپۆ دەبیژی «دەبویە کتیبی پیرۆزی مۆرفەکان کتیبی مێژوو بویە، بەداخو ئێستا کە مۆرفەکان بێ کتیبی پیرۆز ماونەتەو».

مێژووییەکی نزیک بە ھەوت ھەزار سالە تێرکەری داھاتووییەکی ھەمیشەییە. من پێمویە کە رەگی پێوەندی ناوینی نەوێ نۆی سەقز و پشنتەکانی بەرێ بە سیاسەتی ورد و نەرمی کۆماری ئیسلامی ھەلپساو و لە ھەموو ئامێرەکانی پیکھاتەیی ئەو شارە بۆ دوورخستەوێ ئەو دوو بەرەکی کۆن و نوێیە کە لک وەرگیراوە. کاتیک

ئێمە باوریمان بە سیدارە شکاندن ھەییە و باوریمان بەو ھیزەیی، راپەرینەکەیی ۲۰۰۵ و بۆیەش لە سەرتادا دەبێ بە جیبی چاوەروانی ئە دەروە پشنت بێستین بە ئیرادەیی خۆمان. ھەستی لێگەرین بە شوین رامانیکی ژیانبەخش بکەینە ئامانج و خوینندنەو ھەیکە تازەمان ھەبێ ئە مێژوویمان و ئامیزی کراوێ کۆماری ئیسلامی نەمانخەتەتین. کە فکر نەخۆش بوو زیندوو بوونی ئەش دەکەوێتە بن پرسیار. ئەو ناگادار بین کە لە رۆژھەلاتی ناوہراست و بە تاییەت کوردستان دەبێ کردار و فکر بە یەکەوێ بن و وەک سەرۆک ئاپۆ دەبیژی «بە رێگادا برۆن و بفرکن، بفرکن و بەر رێدا برۆن»

که سهرنج ددهمین یه کهم ههنگاو بۆ  
 بئ میراته هیشتنه وهی گه لیک نه وهیه  
 که نرخه کانی لیبستینی و پاشان نرخه  
 دیاریکراوی پئیدهی له شاری سه قزدا  
 نه و کاره به بهریلاری کراوه و بۆته  
 سه به بی سه رلیشویاییه کی زۆر گه وره .  
 نه م مژاره له تهک خۆیدا که سایه تیکی  
 گالته چی و پئوان سست دینی و له پال  
 نه ویشدا ژیانیکی بئ دهر به سست دوو چاری  
 مرۆف ده کا . ته نانه ت کۆمه لیک نرخه  
 کۆمه لگاش که گریدراوی نه خلاقیتی،  
 سووک ده کا . به رده وام باس له نه وه  
 ده کرئ که بۆچی ده بی نه وهنده له  
 سه قزدا تاکه که سی پیش بکه وی  
 و سه ره پۆیی که س، له راده به دهر  
 بئ . چونکوو بهنده کانی تان و پۆی  
 کۆمه لگا ریسراوی میژوون و که له  
 میژوو دابراین، هه موو ریسه که مان  
 لیده بیته وه خوری و خوری نه ریسراو  
 ده بیته گالته ی دهم با . جیگای  
 ئی □ ش و سه رنجه و پئیدا چوونه وه،  
 چون ناوا عه قلییه تیک کۆمه لگا له ناو  
 ده با . همدیسان نه و مژاره که سایه تیکی  
 هه لئساو به ناوه پۆکی به تاله وه له  
 تهک خۆیدا دینی و زه مینه خۆشکه ری  
 بئ باورپییه . که به باشی لئی ده پوانی  
 به و جوره که سایه تیه به رداشی هه یچ  
 پیشکه وتنیک ناسووری و ته ندووری  
 هه یچ مالیک بۆنی نانی خۆمالی  
 لیه له ناستی .

هه ر له به رده وامی نه و مژاره دا ده بی  
 بیژم هۆکاری نه و پۆیولیسهمی (عامه  
 په سهند) که له ناو که سایه تی نه و  
 شاره دا ده بینرئ ریشه ی هه ر له و  
 باسه دایه که گوترا . به رچاوه که له  
 ها توچی ناو به یینی دانشتوانی نه م شاره  
 بۆ شوینه کانی جودای ئیران که سایه تی  
 زۆر زوو گۆرانی به سه ردا دئ و وهک  
 پیشکه وتن چاوی لیده کا . کراوه بوونی  
 کۆمه لگای نه و شاره بۆ فه ره هنگی  
 دهر وه مه ترسیداره . دستتوهردانی  
 په رگالی (سیستم) کۆماری ئیسلامی  
 له پئوانه کانی هه لپژاردن و هه لاواردن  
 له ناو جوانانی نه م شاره دا، نه وانی  
 برسی مۆدگه رای هیشتوته وه . رواله تی  
 نه م شاره کوردنشینه، به و جوره زۆر  
 دزیو کراوه و فه ره هنگی ناشیابی وه ها  
 له و شاره دا ده بیینی که وهک «قیری

سهر که وای سپی» دیاره .

په ره پئیده ری نه و نا لۆزیانه هه بوونی  
 رۆشه نبیرانی چا و له تارانه . له وانه یه  
 که ناگاداری که س به ته واری له  
 کۆچباری گه نجه هه لکه و تووه کانی نه و  
 شاره بۆ چوارگۆشه ی ئیران نه بی .  
 به لām زه وی دهر فته، وشک و به یاره .  
 له راستیدا هه م ئیران پشتی تیکردووه  
 و هه م گه نجه کانی نه و شاره . به داخه وه  
 له شاری سه قز نه بوونی بیروکه یه کی  
 که سایه تی سازکه ر یان نا ئیدۆلۆژییه کی  
 ژیان، به رچاوه . بۆ باس له وه ده کرئ؟  
 چون به ئاشکرای ده بیینین که  
 گه ره ک به گه ره ک فکری جیاواز هه یه .  
 هه موومان ده زانین که له کۆندا، دوو  
 گه ره کی «ناو قه لا» و «سه ره چه»  
 وهک دوو خه تی دیاریکراو بوون له و  
 شاره دا و جیاوازیان ده خسته سه ر  
 دانیشتوانی و دیاریان ده کردن . به لām  
 نه مرۆ هه رکه س پشتی به قه لایه ک  
 گه رمه و فکری له په چه یه کدا مۆل  
 ده دا .

هه بوونی هه موو ره نگه و هه موو  
 چه شنه نا ئیدۆلۆژییه ک، سیمای  
 نه ندیشه ی سه قزی هه رۆل کردووه و  
 ره نگ بزراوه . به ینا به یینیک ده بیستین  
 که جوانانی نه و شاره له به ر بئ فکری  
 په نا بۆ ریکخواه ده مارگرزه کانی وهک  
 سه له فی و نه لقاعیده ده به ن و ده به ن  
 قوربانی . بئ گومان فکریکی ژیان به خش،  
 پئویستییه کی هه نووکه ییه . له و  
 بابه ته دا هه موومان وهک بنه مال ه کان و  
 رۆشه نبیران و ریکخواه مه ده نییه کان،  
 به رپرسیارین و ده بی ناوردانه وه یه کمان  
 هه بی له و رووداوانه ی که به پاستی  
 کاره ساتن . هه لبه ت به هۆی هه بوونی  
 ریشه یی، ریکخستنی ته ریه که ته کانی  
 «قادی» و «نه قشبه ندی» که  
 نه و کاته شاریان کردبۆ دوو به ش  
 که سایه تی شاریشیان هاندا بوو به ره و  
 ته ریه که ته ندی و نه و ریکخواوانه ش له و  
 بنه ما که سایه تیه که لک وه رده گرن .  
 هه بوونی راده یه کی زۆری مه زاری شیخ  
 و پیاوچاک له دهر و به ری سه قز،  
 ریشه دار بوونی که سایه تیکی به و  
 جوره مان نیشانده دا . نه و مژاره هه م  
 ئیران و هه م نه و ریکخواوانه که لکی  
 لئوهرده گرن و ده بی به رپرسیارانه بۆ

سپینه وهی نه و به ستینه ی که جوانانی  
 نه و شاره به ره و له ناو چون ده با،  
 هه ولبدرئ .

مژاریکی دیکه ی که ده بی باسی لئوه  
 بکرئ، فه ره هنگی کرئیکارییه . پاش  
 نه وهی که له ساله کانی سه ره تایی  
 دامه زاندنی کۆماری ئیسلامی ئیران  
 کۆچی خه لکی لادئ بۆ شار زۆر  
 بوو . شاری سه قز بوو به شاریکی که  
 په راویزنشینیی به جاریک سیمای گۆری  
 و ته نانه ت کۆچ بۆ شاره کانی دیکه ش  
 به رده وام بوو . شاریکی کویستانی و  
 بئ ژیرخانی ئابووری ( که تا ئیستاش  
 به رده وامه ) . په راویزنشینیه کی که  
 به دوری ناوه ندیکی نادیاره وه  
 پیکه اتبوو ریکخواشکه ری نا لۆزی تازه  
 بوو له و شاره دا . نه رته شیکی بیکار  
 و ناشاره زا که ئاماده یه و زه مینیکه  
 بۆ ده ستتوهردان و رۆیه بردن . که له  
 لایه که وه ناواله یه بۆ سیاسه تی دهر وه  
 و له لایه کی دیکه شه وه فه ره هنگیکی  
 تازه له تهک خۆیدا دینی . نه و  
 مژاره بوو به سه به بی به کاره یانی  
 له لایه ن رژیم ئیران و ریکخواه  
 چه په کانه وه . هه لبه ت ئیران هاندانی  
 به ره و به کرئیکراوی بوو و چه په کانیش  
 بۆ به کاره یانی هه ستی کاتی نه وان  
 بۆ به رزه وه ندی خۆیان . ده بی به باشی  
 له وه تیگه یین که نه گه ر به شی کرئیکاری  
 کۆمه لگا ریموونی و ده ستتیشخه ری بۆ  
 نه کرئ چه ند مه ترسی جودا له تهک  
 خۆیدا دینی . یه که م : رۆژانه ژیان  
 کردن و به رده وام چاوه پوان بوونه، که  
 به داخه وه نه مرۆ بۆته به شیک له رامانی  
 کۆمه لگای سه قز و به به رزیبونه وهی تا  
 راده ی به ره و ناوه ند چون، به رده وامی  
 کردووه . ئیرانیش به زۆرینه که لک  
 له و مژاره وه رده گرن . کرئیکارانی  
 شاره کانی زه نجان و ته ورئیز و تاران  
 زۆر به یان کوردن و له ناو نه واندا  
 کرئیکاری سه قزی هه ژماریان زۆرتره .  
 به تاییه ت ئیستا که مژاری چاوه پید □ ی  
 هیژیکی دهر وه بوون، له سه ر فکری  
 گشتی گه ل گرانی کردووه . دووه م :  
 دوورکه وتنه وه له مه سه له ی زه حمه ت  
 و ره نجانده : مه به ستم نه وه یه که  
 خه ساری بئ گه پانه وه مان یه کجار زۆره  
 و ره نجه که مان له خۆمان ناواره تره و

نارازین که کئی دهیبا. ئەوێش مەرف و پاش ماوەیەک بەرەو بێخەیاڵی و کەمترخەمی و بێمشووری هاندەدا. ئەوێی که جینگای سەرئەجە، ئەنجامی سیاسەتەکانی رژیمة بۆ پەرەپێدان بەو ئالۆزییە. پێویست دەکات که چینی کرێکاری سەقز نەکەونە بەر پیاڵانی ئێران و هەڵدان هەبێ بۆ ریکخستنی زیاتر و خاوەنداریتی له رەنجەکانیان بکەن. نابێت که ئەو داھێنەرێیە تەنێ بۆ شارەکانی فارس و تورک بێ و دەبێ ئاوردانەوێەیک له شاری سەقز هەبێ. بۆ دەبێ له هەمووی ئێراندا سەقز بە شارێکی کرێکاری بێتە ناسین و حیسابێکی بەو جۆرە بۆ بکەنەو. بە ئاشکرای سیاسەتی برسی هێشتنەوێ گەل (بیوئێقتار) بەرپوێ دەچێ و بەو شیوێە تەنانەت بنەما ئابوورییەکانی ناو میشکیش دەخوا.

له شاری سەقز بە سیاسەتی تاییەت فەرھەنگی و لاتپارێزیان لاواز کردووە و بە فەرھەنگی سەقەتی شارنشینێ پیکھاتە نوێی شارەکان تیکداوە. وەکی گۆتم زۆرینی سیاسەتەکانی کۆماری ئیسلامی ئێران لەسەر پەراوێزی شار بەرپوێ دەچێ. هەر زۆر ناگەرێینەوێ بۆ رابردو، قارەمانییەکانی جوانانی ئەو شارەمان له بیرە که چۆکیان بە دۆژمن دادەدا و هێشتاش چیرۆکەکانیان گۆتمان دەزینگینتەوێ و هەر سالی ۲۰۰۵ بوو که سەرھەڵدانیان پێ بوو له خوڕینی هێوا و شەپۆلی تۆلە و چەندین شەھیدیان پێشکەشی خەباتی رزگارێخواری گەلەکەمان کرد. ئەدی ئەو شارە دلگیرە کوردستانی رۆژھەلات بۆ دەبێ وای بەسەرێ. هەموو سیاسەتەکانی ئێران بۆ گۆڕینی سیمای جوانانە و تیکدانی پەیکەرە داریژراوی قارەمانیتی و بەرز کردنەوێ خەتی خەیانەت. له که ناری ئەوێدا بە تیکدانی پیکھاتە دانیشتوانی و وەک تەبەیدگا لیکردنی ئەو شارە هەڵدەدا هەموو جۆرە فەرھەنگی نەیار بخاتە ناو ئەو شارەو.

هەرھەما ئەو شارە که خاوەن سەرچاوەی ئاوی زۆر بەرفراوانە و قەت بۆ خودی ئەو شارە بەکار نایا. بۆ وێنە ئاوی زەرپینە بەرەو شاری تەوریز دەبن

و کەلکی بۆ شارەکه نابێ. ئەوێ له کاتێک دایە که دەبوا بە هەڵدراپایە بۆ ئاوەدان کردن و بەرھەم هێنانی کشتوکال لهو جوغرافیایەدا. هەمدیسان هەبوونی دوو زانکۆ و ناوەندیکی پەرورەدی تەکنیک بۆ ئامادەکردن هێزی کارامەییە بۆ کار له شارەکانی دیکە ئێراندا و بۆ چاوانوساندنی گەل و جوانانە. هەر چۆن چەمی زەرپینە بەرەو شاریکی ناوەند دەچێ، چەمی هێز و ریمان جوانانی سەقزیش بەرەو شارەکانی دیکە ئێران دەروا و بەستینیک بۆ دابەزاندن و بەکار هێنانی ئەو هێزە نیە. ئەوێ که گەرک بە گەرگ خۆل دەخواتەو و شەقام شەقام بلاو بۆتەو بیکارییە که سەرچاوەی هەموو ئالۆزییەکانە.

هەرھەما ئەوێ که دەبێ له فکری گەلی ئەو شارەدا بگۆردرێ چۆنیتی لینگەرین و بەدوادا چوونە. سیاسەتی کۆماری ئیسلامی ئێران بە بلاوکردنەوێ مادە ھۆشبەرەکان لهو شارەدا هەستی تازەیی له جواناندا کوشتووە. مانشیتی چەند سال لەمەوێری رۆژنامەکان دینمەوێ بیر که نووسیبوو «سەقزی بچووک له مەسەلە مەسەرفی مادە ھۆشبەرەکاندا، بەپێی رێژەیی دانیشتوانی تارانێ مەزنی قووتدا» هەلبەت بۆ کاربەدەستانی تاران، ئەوێ دەسکەوتیکی گەرەوێە و بۆ ئێمەش لەناوچوونیکە. بۆیە ئەوکات مانشیتی ئاوا گەرەوێ بۆ دەنوووسی. هەتا ئێستاش هەر بەرەدوامە و مانشیتی میشکی هەموو دەسەلاتداران هەر ئەوێە. بێناگادار نین له مژاریکی وەک بواری تەندروستی، لهو شارەدا له هەموو ئاستیکدا، له بواری وەرزشیدا کەسانی هەلکەوتوو و قارەمانان زۆر و شاری سەقز خاوەن فەرھەنگیگی جوامیرییە. بەلام رژیمی ئێران، بە تیکشکاندنێ ئەو فەرھەنگە جوامیرییە و دروستکردنی رەکەبەراییەتیکی نەخۆش له ناو وەرزشی ئەم شارەدا، وەرزشی کردوێ ئامیریک بۆ بەتاککردنەوێ هێزی جوانان و بەلاپیدا بردنی. تەنانەت ئەگەر دەبینین که وەرزش و پەرورەدی جەستەیی بەرەو خەتی خواری وەک ملھوری کردن و

لاتی و چەقۆکیشی دەچێ و بەداخوێە له شاری سەقز زۆر، بەرھەمی ئەو سیاسەتە ئێرانە. ئەگەر دەستی سیاسەتی کرمۆلی رژیمنەبێ، ئەدی چۆن دەکرێ لەرێ دەرجوونی بەو جۆرە هەبێ، له لایەک فەرھەنگی جوامیری و له لایەکی دیکەش، دژەفەرھەنگی لاتی و مادە ھۆشبەرەکان. هەرھەما هەژماری له رادەبەدەری تەلاق لهو شارەدا راستەوێ پێوێندێ بەو مژارانەوێ هەییە و ئاستی ئەخلاقی کۆمەلگای دابەزاندوێ خواری و هەبوونی مالی گروپی (جینگای کۆبوونەوێ ئەوانی که بە کاری مادە ھۆشبەرەکان و بێئەخلاقییەوێ مژوولن) بە ئاگاداری ئیتلاعاتی ئێران، نیشاندەری بابەتەکیە. هەمووی ئەم بابەتانە دەکرێ وەک ژینۆسایدیکی فەرھەنگی بەناو بکەین.

لهوانەییە بەو گۆتنانە سیمایەکی ئالۆزکاویمان لهو شارە راخستبێتە بەرچا. بەلام راستییە، که نابێ لێی هەلێین و بە هەموو هێزەوێ رووبەرپووی بینەوێ. ناسینی خۆمان و کێشەکان هەنگاوی یەکەمە. ئێمە باوریمان بە سیدارە شکاندن هەییە و باوریمان بەو هێزەیی، راپەرینەکی ۲۰۰۵ ه و بۆیەش له سەرتادا دەبێ بەجێی چاوەروانی له دەرھوێ پەشت بێستین بە ئێرادەیی خۆمان. هەستی لینگەرین بە شوین رمانیتیکی ژیانبەخش بکەینە ئامانج و خویندەوێەکی تازەمان هەبێ له مێژوویمان و ئامیزی کراوێ کۆماری ئیسلامی نەمانخەلەتین. که فکر نەخۆش بوو زیندوو بوونی لەش دەکەوێتە بن پرسیار. لهوێ ناگادار بین که له رۆژھەلاتی ناوێراست و بە تاییەت کوردستان دەبێ کردار و فکر بە یەکەوێ بن و وەک سەرۆک ئاپۆ دەبیزێ «بە رینگادا بڕۆن و بفکرن، بفکرن و بەر ریندا بڕۆن».



من از اینکه به مرگ محکوم شده‌ام ناراحت و دلگیر نیستم، زیرا بعنوان یک آزادیخواه محاکمه می‌شوم. اگر اعدام من و هم‌بندیهایم برای سرزمینمان مفید خواهد بود، نه یک بار هزار بار دیگر هم خواهیم مرد، زیرا آزادی ارزشی بیشتر از اینها را دارد.

من فقط از این ناراحت هستم که موجب ناراحتی خانواده‌ام شده‌ام، و امیدوارم از اینکه نتوانستم دینم را بعنوان یک فرزند و برادر به آنها ادا کنم مرا خواهند بخشید؛ چون خواستم که این دین را به ملت ادا کنم و فرزند همه جامعه باشم. دولت جمهوری اسلام ایران هم بداند که دیگر جوانان کورد، از مرگ هراس ندارند، زیرا که آزاده مردن بهتر از بردگی است. ما برای رسیدن به آزادی و تحقق خواسته‌هایمان ناآخرین نفس مقاومت و ناآخرین قطره خونمان مبارزه خواهیم کرد، ما جوانان کُرد ایستاده می‌میریم اما خفت و خواری را هرگز نمی‌پذیریم.

بخشی از نامه‌ی شهید قهرمان حسین خضری (هیمن اورمیه) به مجامع بین‌المللی

# دومین نسل کشی در سیم

پاریس، فرانسه

۱۳۹۰.۱۰.۰۹



Ş. Sekîne cansız



Ş. Leyla şaylemez

از گلوی سرخ فریاد  
تادست‌های پر از عشق و آشتی  
در قحطسال فرشته و فهم  
جرم می‌شود واژرات

حضورت

قدم‌هایت، این یادگار پاکوبِ پسر کوهستان  
جرم می‌شود انسان و آشتی

انسان و وطنم

کودکان خشم

فردا

وطنم

□

در سرزمین برده‌رقصان  
که به خواب مرگ فروخته‌اید  
دموکراسی بزرگ کرده‌ی سرد  
پشت و پتندین‌های فریب

هزار لہجه از دشمنه و دروغ

هزار وحشت از چشم‌های انتقام

□

به خون نشسته گلوی تو

به گل می‌نشیند سرزمین من

کودکانِ بخشِ انتقام

فردا

وطنم

